

سازدن که برخلاف شرح مفصلی از عواید شاه بدست میدهد (در جلد پنجم ص ۲۹۸) در بر آوردن مخارج به اختصار قناعت کرده است .

مخارج منافع و جامه کن « كوجك »	۳۰۰۰۰۰۰
بوتقات otelien et galeries	۴۰۰۰۰۰۰
خانه (در) و توان آن (sa maison et tout ce qui est en dessous)	۱۰۰۰۰۰۰۰
افراد نظامی حموی بجز بر شاه	۱۳۰۰۰۰۰۰
حرم	۴۰۰۰۰۰۰
جمع	<hr/> ۳۴۰۰۰۰۰۰

سازدن از نوع پول و قیاس یاد نمیکند و معلوم نیست که این ارقام متضمن چه نوع قیاس بهای بوده است .

ظاهراً معنای این ارقام در آن صورت جمع آن برابر ۷۵۰۰۰۰۰۰ نومان میشود و این حاصلی با بقیه ادهای که سازدن بر آورد کرده است و ذیلاً از آن یاد میبندیم .

که سفر در (ص ۹۷) در مورد بر آورد مخارج سالیانه ایران کاملاً سردرگم و مبهمت میشود و با رسیدی اظهار شکفتی میکند که « کسی میتواند آنرا تعیین کند » .

۳۲ - وازن (حد بل درم و سوم)

در تاریخ اولت نامه بی ۵۶۲۲ / ۷ ترجمان و ۸۸۰۹ دینار در آمد، مبالغ ۶۲۵۲۷۳ ترجمان ۳۰۰۰۰۰۰۰ سینه اندک ذکر کرده است که نفری در آمد بر مخارج بالغ بر ۱۶۰۳۵۰۰۰۰۰ بود و این مقدار زیاد است و در حد بود . این فردی دخل بر خرج زنظاره ای که برای بهیشتی برای انباء و مسوولان بود محسوب میشود . اما آنچه غیر از آن در اولت نامه است و در حد آن سمان است که در فوق مذکور افتاد بسیار با آن در حد بود . این در حد بود . این در حد بود . این در حد بود . این در حد بود .

ترین پادشاه جهان است^(۱) «le plus riche monarque de l'Univers» از جانبی هم شاردن از يك مثل فارسی یاد میکند حاکی از اینکه شاه روزانه یکهزار تومان خرج میکند و در مقابل ۱۲۰۰ تومان درآمد دارد، این ضرب‌المثل عامیانه انعکاس نسبتاً صحیحی است از دخل و خرج شاه ولی در مقام مقایسه با ارقام دقیق (۳۶۵۰۰۰ تومان و ۴۳۸۰۰۰) بلاشک بر آوردی است کمتر از میزان حقیقی.

بپیچیک از اروپائیان اجازه کنجکاو و کسب اطلاعات بسیاری از خزانه‌شاه^(۲) داده نمیشد اما بعض مطالب صریح در يك منبع شرقی بطور غیر مترقب و غیر منتظر دیده میشود. شرفخان بتلیسی در تاریخ کرد میگوید که چون «امیرالامرای اکراد» گردید شاه اسمعیل ثانی^(۳) او را مأمور ساخت تا از «بیت‌العمال و سایر الاموال» شاه طهماسب صورت برداری کند. (شاه طهماسب در ۹۸۴ ه. برابر ۱۵ مه ۱۵۷۶ میلادی درگذشت). مؤلف به حرص مفرط شاه مرحوم^(۴) اشاره میکند و میگوید که از زمان چنگیزخان هرگز ساطانی تا این اندازه «فقود» و منسوجات پر قیمت و ظروف و غیره گرد نیآورده بود و سپس فهرست ذیل را بدست میدهد:

۱ - طبق گفته سانسون (ص ۱۰۲) شاه پس از وضع مخارج («tous frais faite») سالیانه ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۲۸۰۰۰۰۰۰ لیور مازاد عواید داشت (مبلغ اخیر که به لیور است غلط بنظر میرسد زیرا سانسون خود يك تومان را برابر با ۴۵ لیور نوشته است در آنجا که عواید گمرکات گیلان را ۸۰۰۰۰۰ تومان یا ۳۶۰۰۰۰۰ لیور تخمین میزند).

۲ - به شاردن جلد پنجم (ص ۴۳۰ تا ۴۳۳) در آنجا که سخن از بازدیدی که از خزانه بعمل آورده است و میگوید که در يك اطاق تقریباً ۳۰۰۰ کیسه که هر يك محتوی ۵۰ تومان بود دیده است، مراجعه کنید.

۳ - شرفنامه چاپ ویامینو - زرنو Veliaminov-Zernov جلد اول ص ۴۵۳ و جلد دوم صفحات ۲۵۱ تا ۲۵۲.

۴ - سفیر ونیزی بنام دالساندری در صفحات ۲۱۷ و ۲۲۰ از حرص شاه طهماسب منالهای شگفت‌انگیز نقل میکند. شاه منسوجات را در خراسان و حلب میخرید و بسر بازان بده برابر قیمت میفروشد. با اعطای وام معادل ۲۰ تا ۵۰ هزار سکودی (scudi) با ربح ۲۰٪ در سال بخدمه خود، کار يك صراف میکند و نوکران او نیز آنرا با ربح ۶۰٪ تا ۸۰٪ به نجبای درباری که منتظر و مترصد احراز مقامات و انتصابات و غیره اند میدهند.

طلا و نقره مسكوك يا متطلس ^(۱)	۳۸۰۰۰۰ تومان
خشت طلا و نقره هريك بوزن ۳۰۰ مثقال	۶۰۰ عدد
سرپوش طلا و نقره (مقصود پارچه‌های زربفت است. م.)	۸۰۰ قطعه (طاقه) .
حریر .	۲۰۰ خروار
جامه و فراجة از منسوجات قیمتی	۳۰۰۰۰ قطعه
یراق (مقصود اسلحه و تجهیزات است) مرکب از جبهه و جوشن و کجیم (بالا پوش حافظ بدن که با مقداری کثیر ابریشم دوخته شده است) و برگستان که تمام اینها در جبه‌خانه آماده است	۳۰۰۰۰ دست
شتر ماده	۳۰۰۰ رأس
اسبان خاص شاه در اصطبلها	۲۰۰ رأس
مادیان عربی	۳۰۰۰ رأس

برای تذکر خاطر نشان میشود که کارخانه‌ها و بیوتاتی نظیر مطبخ و فراشخانه و رکابخانه و غیره نیز وجود داشت و مالیاتها (مال و خراج) بعضی از نقاط مانند آذربایجان و شیروان و اران ۷ تا ۹ سال بود که گردآوری نشده بود و برگردن رعایا و اهل ذمه (که مقصود مسیحیان است ؟) مانده بود .

از بعضی اقلام مهم از قبیل جواهرات در گزارش شرف‌الدین ذکر نشده است . از اینها گذشته مالیاتهای فراخوش شده چندین ساله تعهد و وظیفه‌ای را برای مؤدیان کمتر میتوانست ایجاد کند و باشکال ممکن بود آنرا وصول کرد و به‌لاوه مبلغ آن نیز بسیار هنگفت و از حدود توانائی مؤدیان بیرون بود^(۲) . علی‌ای حال گزارش مقرون بواقع و

۱ - از منطلس بحتمل مسكوكاتی مراد باشد که بشکل سکه درآمده و آماده نقش پذیرفتن است.

۲ - احسن التواریخ در (ص ۴۸۹) با عبارات نیشدار میگوید «در زمان شاه طهماسب آسایش رعیت بحد کمال بود . اعلی حضرت همایونی داروغه نیفرستاد و لذا چنگ دائماً مابین رعایای آذربایجان درگیر بود . عسا کر چنان نسبت بشاه تسلیم بودند که چهارده سال بآنان حقوق نداد، باز هم کسی شکایتی نکرد و در انجام وظایف جدی و کوشا بودند.» درباره اوضاع آذربایجان در (ص ۴۵۵) مینویسد که بعضی از سران طاغی محلی مدت دو سال تیریز را در اختیار داشتند . گزارش دالساندری نیز این مطالب را تأیید میکند.

حقیقتی که از کلیه منابع شاه (یعنی دیوان و خاصه) در ضمن فهرست فوق در دست داریم نمیتواند توضیحات شاردن را رد کند و با اندکی از آنرا نقض سازد. در زمان شاه اسمعیل ثانی و سلطان خدا بنده خزانه گرفتار پرداخت هزینه های معوق نظام گردید بطوریکه سر بازان ساده و «مجهول» از ۱۰ تا ۲۲ تومان «عین المال» دریافت داشتند^(۱). محتمل است که شاه عباس اول و جانشینانش بر ذخیره خزانه افزوده باشند طبق سخن الثاریوس در (ص ۶۶۹) شاه عباس عادل ۳۶۰ پاوند (واحد وزن انگلیسی برابر ۴۵۳ گرم م . م) (در ترجمه انگلیسی کتاب وی ۷۲۰ مارک نوشته است) طلا باقی گذاشت. از لحاظ دیگر افراد جدید نظام نیز احتیاج بوجوه اضافی و بیشتری داشتند و بلاشک نسبت عواید و مخارج ممکن نبود به نسبت بیست به یک، یعنی عواید بیست برابر مخارج، برسد.

تحلیل فوق نمودار آن است که تذکره الملوك منبع بسیار ذیقیمتی است و سطح معلومات ما را درباره امور دوران صفوی بسیار بالا میبرد. در صورتیکه «بودجه» ما آنچنان که مورد دلخواه ماست دقیق نیست باید متذکر شد که تا زمانهای اخیر حتی در اروپا نیز نظر و فکر تهیه بودجه دقیق (از لحاظ فنی) بیگانه و نامعمول بود^(۲). منابع در آمد شاهان ایران را با مقایسه با عواید یک کشور بزرگ اروپائی میتوان بنحوبهتری بر آورد کرد حدود سال ۱۱۱۲ هـ برابر ۱۷۰۰ م. تقریباً مقارن است با زمان نگارش تذکره الملوك و انعکاس وضع امور مالی در آن. مورخ دوژونس (A. Moreau de Jonnés)^(۳).

۱ - احسن التواریخ صفحات ۴۸۱ و ۵۰۳ .

۲ - به : Französische Wirtschaftsgeschichte اثر H. Sée چاپ پنا سال ۱۹۳۶

جلد دوم ص ۹۸ مراجعه شود .

۳ - بوضع اقتصادی و اجتماعی فرانسه Etats économique et social de la France ۱۵۸۹ تا ۱۷۱۵ چاپ پاریس سال ۱۸۶۷ نگاه کنید . در آنجا نویسنده اقلام و ارقام مالیاتی ذیل را بمیلیون فرانک معین میکند . ۹۰ taille و capitation (سرانه) ۴۱ و dixième (عشریه) ۵۰ و gabelles (مالیات نمک) ۴۱ و aides (کمک) ۲۸ و domains d'oxident (قلمرو مغرب) ، contrôle (باز دید) ۴۰ و douanes ou traites (گمرک یا مبادله) ۲۵ و impots divers (مالیاتهای منفرقه) ۵۰ که جمعاً میشود ۳۶۵ میلیون فرانک .

عواید سالیانه خزانه داری فرانسه را به ۳۶۵۰۰۰۰۰۰ فرانک بر آورد کرده است. مخارج گردآوری مالیات مبلغ دیگری بود که بعنوان اضافه بر مردم تحمیل میشد و بالغ بر ۱۲۲۰۰۰۰۰۰ فرانک میگشت. باضافه مبالغ گزافی بابت امور ضروری یا مقتضیات لازم الاجراء از قبیل فرسودگی مسکوکات و بجزریان گذاشتن پول کاغذی و فروش مناصب و وام و مصادره و ضبط و غیره واصل میکردند. در فاصله زمانی بین ۱۷۰۰ تا ۱۷۱۵ م. مبلغی در حدود ۱۵۰ میلیون فرانک از طرق مذکور گردآوری شد و از قرار معلوم سالیانه در حدود ۱۰۰ میلیون بحساب فوق از مردم میستاندند. (یک فرانک آن زمان برابر بود با ۱۶ فرانک سال ۱۸۶۷) نتیجه آنکه مبلغی که سالیانه مردم فرانسه میپرداختند برابر بود با $۱۰۰ + ۱۲۲ + ۳۵۵ = ۵۷۷$ میلیون فرانک ضمناً جمعیت فرانسه ۱۹ میلیون بود که ۹۱ درصد آن را کارگران تشکیل میدادند.

مبلغ ۷۸۵۶۲۳ تومان ایران معادل ۳۵۷۴۵۸۴۶۶۶ لیور یعنی فقط در حدود ۱۰ مالیات پرداختی آن زمان مردم فرانسه است. در ابتدای قرن هیجدهم جمعیت ایران از یک دوم جمعیت فرانسه تجاوز نمیکرد و یحتمل که بسیار کمتر بود مع الوصف اطلاعات و مطالب تذکره الملوك بمیزان مالیاتهای سنگین و ارقام نجومی مالیاتی فرانسه نیست. طبقات پائین تر از عوارض و مالیاتهای مختلف و بیگاری صدمات بسیاری را متحمل میشدند، مع هذا این فشارها یا فشارهای مالیاتی فرانسه قبل از انقلاب کبیر قابل مقایسه نمیشد. شاردن که در امور کشور خود یعنی فرانسه اقلایمان اطلاعات جامع و بسیطی را که راجع بایران گرد آورده بود داشت همین نظر ما را با قطعیت و یقین بیان میدارد^(۱).

۱ - مقایسه بین بودجه ایران و انگلستان مشکلتراست، در کتاب تاریخ وضع مالیات و مالیاتهای انگلستان A History of Taxation and Taxes in England تألیف (س. داول S. Dowell) چاپ ۱۸۸۴ جلد دوم ص ۶۵ چنین تصور شده است که در پایان سلطنت ویلیام سوم (در حدود سال ۱۷۰۲ م.) حاصل عواید مالیاتی را ممکن است در حدود چهار میلیون و دویست و پنجاه هزار در نظر گرفت. منافع وام آن عهد ۱۱۷۴۰۰۰ لیره بود. معدل مخارج نظامی و نیروی دریائی از سال ۱۶۹۸ تا ۱۷۰۰ مبلغ ۱۲۹۹۰۰۰ لیره بود. در چاپ دوم کتاب مزبور بسال ۱۸۸۸ جلد دوم (ص ۶۲) عواید را در سال ۱۷۰۲ بطریق ذیل بر آورد میکند:

ضمایم

(توضیح - برخی مطالب مکمل و اضافی را که فی نفسه شایسته مطالعه مفصل و بسیط و مستلزم بررسی مقدماتی بسیاری از منابع مختلف است باین حصه از کتاب محول ساخته‌ام . فعلا ممکن است آنرا چندان مهم تلقی نکرد و درخور تأمل ندانست اما بود که چنین اشارات و مطالبی از نظر کارهای آتی محققین تاریخ ایران مفید افتد .)

I ایرانیان و ترکان مقیم ایران .

II پشیمانان و پیشوایان قدیم اردبیل .

III زمین‌داری در ایران .

IV جریان امور اداری .

V شیوة تحریر و سبک تذکرة الملوك .

VI مراجع و ماخذ^(۱) .

I - ایرانیان و ترکان مقیم ایران

از اوایل قرن دهم میلادی (چهارم هجری) اصول اجتماعی و سیاسی تشکیلات

بقیه حاشیه از صفحه قبل

مالیات ارضی بر مبنای ۲ شیلینگ

۱۰۰۰۰۰۰ لیره

» ۲۵۰۰۰۰

دیگر مالیاتهای مستقیم

عوارض داخلی که در سالهای مختلف تغییر میکند در سال ۱۷۰۰ متجاوز از ۱۰۰۰۰۰۰

» ۱۴۰۰۰۰۰ » ۱۷۰۲ » » » » »

» ۶۸۸۰۰۰

عوارض بندری سال ۱۶۹۳

» ۱۵۰۰۰۰۰

» » پس از جنگ

» ۹۴۰۰۰

عوارض نمبر

در عین حال جمعیت انگلستان در ۱۶۷۲ برابر با ۵۵۰۰۰۰۰ تن و در سال ۱۷۱۲

مساوی ۶۲۸۰۰۰۰ تن بود (به فرهنگ آمار (The Dict. of Statistics) تألیف مولهال

(Mulhale) چاپ ۱۸۹۹ ص ۴۴۴ نگاه کنید) .

۱ - (در متن انگلیسی مراجع و ماخذی که مؤلف در پایان آورده است غیر از

منابعی است که در آغاز کتاب خود نقل کرده ولی ما هر دو را یکجا نقل کردیم .

ایران تابع مختصات دوگانگی ساکنین آن سرزمین بود یعنی ضدیت و مخالفت موجود بین ایرانیان که ساکنین اصلی آن آب و خاک هستند (اعم از ساکنین شهرها و قرا و قصبات و نیمه تمدن و خانه بدوشان کوهستان) و ترکان مهاجم و از راه رسیده (اعم از جنگاوران و گله داران).

استقرار موازنه بین دو عنصر مزبور مسأله اداری بسیار بفرنج و دشواری بود. با آنکه ترکان از حیث قوه و نیروی مادی بر رقیب چیرگی داشتند بتدریج ایرانیان که دارای فرهنگی درخشانتر و عمیق تر بودند بر رقیب غالب آمدند و آنانرا در خود مستحیل ساختند.

دوران مهاجرت و تهاجم ترکان را در ایران میتوان بطریق ذیل خلاصه کرد:
در اوایل قرن یازدهم میلادی (پنجم هجری) قبایل (ترکمن) غز که نیروئی در ماوراءالنهر گرد آورده بودند بر ایران حمله ور شدند و مناسبترین نواحی گله داری را اشغال کردند و نواحی بزرگی از جانب شمال غرب ایران را ترک نشین ساختند.

تسلط خوارزمیان ۵۹۶-۶۱۷ هجری (۱۱۹۴ تا ۱۲۲۰ م.)^(۱) چندان نپائید که باعث تغییرات ممتد و دائمی شود و ترکان مزبور^(۲) ناچار شدند که بنقاط دور دستی

۱ - با احتمال قوی باکمک و اتفاق عده ای که روزگاریها پس از آن بزبان ایرانی باستانی خوارزمی سخن میگفتند و اعقابشان تا اواخر قرن چهاردهم میلادی (هشتم هجری) همچنان باقی بودند و پس از آن ناپدید گشتند.

۲ - به جلد هفتم این انیر (ص ۳۷۲) در خصوص بهلاکت آمدن ۶۰۰۰ از خوارزمیان در تیریز سال ۶۲۱ ه. ۱۲۲۴ م. نگاه کنید. در این باره همچنین به دوسون d'Ohsson جلد سوم صفحه ۶۷ نگاه کنید. پس از مرگ جلال الدین خوارزمشاه عده زیادی از خوارزمیان در قسمت علیای بین النهرین در اطراف حران (بلادهم و هی حران) گرد آمدند و از آن نقطه سوریه را مورد تهدید قرار دادند و «مانند تاتاران» رفتار میکردند تا اینکه عاقبت ابراهیم ایوبی حمص از بک جانب و بدرالدین موصل از جانب دیگر در ۶۳۸ ه. آنان را سخت شکست دادند بار دیگر در ۶۴۰ در محلی بنام خابور شکست یافتند (به ابوالفداء چاپ رایسکه (Reiske) جلد چهارم صفحات ۴۵۵ تا ۴۶۱ و ۴۶۹ نگاه کنید) و در باور قی ص ۳۱۰ ناشر خوارزمیان را باخراسانیان اشتباه کرده است) راجع بامراء پناهنده خوارزمیان که از ارضی و تیولی در آسیای صغیر با آنان داده شد به متن فارسی ابن بی بی چاپ هوتسما Houtsma صفحات ۱۸۸ و ۱۹۱ نگاه کنید.

در آسیای صغیر و سوریه و مصر پناه برند^(۱).

مغلان نیز در امور تأثیر شگرفی نداشتند. در مغرب تعداد کمی مغل پاك نژاد و خالص یافت می‌شد و بسیاری از آنان در جنگها کشته شدند و بقیه هم بسرعت در گروه انبوه مردم محلی مستحیل گشتند. علی‌ایحال مغلان مرقعیت ترکان را تقویت و تثبیت کردند. چون ترکان بواسطه زندگی و زبان مشابهی که با مغلان داشتند هموزادگان آنان محسوب می‌گشتند^(۲) در قلمرو ایران اصلی هیچ اثری از زبان مغلی و همچنین از لهجه ترکی آسیای وسطی بجای نماند، جز در آثار تاریخی آن عصر. این موضوع در مورد تیموریان که ترکی جغتای آنان در مغرب هرات هیچگونه کامیابی حاصل نکرد نیز صدق می‌کند.

برعکس سلطه دو سلسله ترکمان قراقویونلو و آق قویونلو تعداد بسیاری از ایلات را که در پورش سلجوقیان بسوی ارمنستان و قسمت علیای بین‌النهرین و آناتولی رانده شده بودند بطرف مشرق راند. این امر باعث برخورد مجدد همان ملت غز و انباشته شدن بیشتر نواحی ایران به‌عناصر ترکمان گردید. حال نقش صفویه در بیداری احساسات ملی ایرانیان هر چه بوده^(۳) شروع این سلسله را اگر آغاز مهاجرت و مسافرت سوم ترکمانان بسوی مشرق ایران تلقی کنیم، راه اشتباه نپیموده‌ایم^(۴) اکثریت عمده حامیان شاه اسمعیل اول را ایلات آسیای صغیر و سوریه و ارمنستان تشکیل میدادند که با قسمتی از ایلات قراقویونلو و آق قویونلو که با هم رقابت داشتند جسمه

۱ - ابن اثیر در ج ۱۲ کامل المواررخ ص ۲۵۲ میگوید «که در ماوراء در بند، مغولان یا آلانها و قبچاقها برخورد کردند و مغولان بقبچاقها گفتند شما و ما از يك نژاد هستیم (نحن و انتم جنس واحد) اما این آلانها بشما تعلق ندارند که شما آنانرا یاری کنید و بعلاوه دین شما یکی نیست» قبچاقها جانب آلانها را فرو گذاردند ولی سرانجام مغولان علیه آنان نیز قیام کردند.

۲ - در تنها ناحیه‌ای که دسته‌هایی از نژاد مغل مانده است منتهای شمال غربی افغانستان است که ایل هزاره در آن زندگی میکند. به (رامشمت (Ramstedt) بنام Mongolica چاپ هلستینکفورس سال ۱۹۰۵ نگاه کنید.

۳ - بوسیله ممتاز ساختن و جدا کردن آنان از «مردم مسلمان» دیگر.

۴ - بصفحه ۵۰ این کتاب مراجعه کنید.

متحدی ساخته بودند. حتی دیوان اشعار شاه اسمعیل که به خطای تخلص میکرد^(۱) بزبان ترکی تر کمانان سروده شده است. از زمان سلطنت وی تا دوران انقراض صفویه لهجه مزبور زبان دربار محسوب میشد^(۲).

لشکریان سابق خاندان صفوی (یعنی قورچی) از میان تر کمانان بخدمت گرفته میشد. «يك نژاد باستانی که سر بازاری نیک و مردمی قوی هیکل و صرفه جو هستند در طبیعت و دور از شهر با یکدیگر زندگی میکنند و با دیگران نمیامیزند و مخلوط نمیشوند و مانند شبان و گله بانان عرب از اقوام بیابان گردند و چندین بار سر زمین ایران بدست اقوام بیابانی دستخوش انقلاب شده است ... اینان هستند که بنام قزلباش یا سرخ سر خوانده میشوند.^(۳) هیچیک از سیاحان اروپائی گویا در میان اقوام ترکمان منزل نکرده است ولی میتوان مطمئن بود که وضع زندگی تر کمانان در دوران صفوی با وضعی که در ۸۷۹ م/ ۱۴۷۴ م. موجود بود فرقی نکرده بود. چون در سال مزبور سفیر جمهوری ونیز بنام گیوسافا باربارو Giosafá Barbaro تصویر دقیق و جاننداری از قبیله اوزون حسن در بیان خاطرات خود بدست میدهد^(۴). شاهسونهای مغان و ساوه و غیره تا زمان ما نیز عادات و رسوم پدران خویش را حفظ کرده اند. بطوریکه شاردن اظهار نظر میکند تر کمانان جدا میزیسته اند و با همسایگان آمیزش نمیکردند. اینان

۱ - به مقاله مینورسکی تحت عنوان شعر شاه اسمعیل در مجله BSOS جلد دهم شماره چهارم نگاه کنید.

۲ - شاردن در جلد پنجم ص ۳۰ میگوید «بوسیله همین اقوام (قزلباش) است که زبان ترکی در قسمت شمال ایران و مخصوصاً در دربار که در آنجا از همه نقاط دیگر ایران بیشتر ترکی صحبت میشود معمول و باب شده است.» کپفر در جلد اول صفحه ۱۴۴ میگوید: «زبان مردم ترک، زبان لشکریان اقوام ترک زبان دسنگاه پادشاهست که این اقوام از زمان اسمعیل صفوی که او را بسطنت رسانده اند آنرا با خود آورده اند. سر بازان ترک همیشه بسیار بوده اند و با وجود اینکه با خاندانهای ایرانی مخلوط شده اند... در همه جای ایران لشکریان ترک فراوانند هنوز مردم نادان را ترکمان می نامند.» دلاواله و دومان هر دو کتابچه های بعنوان «ترکی درباری» گرد آورده اند.

۳ - شاردن جلد پنجم صفحات ۲۹۹ تا ۳۰۰.

۴ - نشریه انجمن هکلویت Hakluyt جلد ۴۹ چاپ ۱۸۷۳ صفحات ۶ تا ۸.

گله بانان و شبانانی بودند که با گله‌های خود بیلاق و قشلاق می‌کردند و بصورت قبایل دسته‌بندی شده و مطیع محض رؤسای مستقیم خود بودند و هیچگونه علاقه‌ای به سنن ملی ایرانیان نداشتند. تر کمانان و ایرانیان همچون شیر و شکر نیامیختند بلکه خصوصیات قومی متضاد آنان است که در امور نظامی و اداری ایران اثری عمیق بخشیده. صحیح است که خاندان صفوی تر کمانان مطیع خود را بآئین خویش دلالت کردند ولی لازم بود که با یاری آنان ایران را فتح کنند زیرا نامدنی از زمان شاه اسمعیل اول و شاه عباس اول هریدان سیاسی شاه طبقه ممتاز اشراف را تشکیل میدادند و عمل جذب و حل این مردم بیابان گرد عامل مهم تحول سیاسی بشمار میرود.

II پشیمانان پیشوایان قدیم اردبیل

در اواخر قرن سیزدهم میلادی هفتم هجری هنگامی که با این پیشوایان اردبیل برای اولین بار آشنا میشویم شیوخی بودند بسیار مورد احترام همگان و زندگی آنان صرف امور روحانی و معنوی میشد و تمام اوقات خویش را مصروف دعا و نماز میکردند و صائم‌الدهر بودند و عموم مردم آنانرا صاحب کرامات میدانستند. در اواسط قرن پانزدهم میلادی (نهم هجری) غلاة شیعه در صفوف تابعین آنان وارد شدند و شیوخ جوان مزبور خویشان را تجلی گاه و جاوه گاه مستقیم خدا فرض کردند. خیال جنگهای مقدس و لشکر کشیمهای بزرگ علیه کفار در سرشان راه یافت و فعالیت آنان که در بدو امر مصروف جهاد بود، ایشانرا مردمی سپاهی و سلاحشور ساخت پند بزرگ و پدر و برادر شاه اسمعیل در سردار^(۱) کشته شدند و قبیله از اینک که وی از ثمرات روس سیاسی جدید آنان برخوردار شود بقتل آمدند. شاه اسمعیل موفق شد که کشوری بر اساس مذهب جدید خویش ایجاد و مذهب مزبور را براهالی آن کشور تحمیل کند و این مذهب را که در واقع ایمان سیاسی باید محسوب شود بوسیله نظارتی دقیق از طریق طبقه جدیدی از اشراف

۱ - به کتاب Aufstieg اثر هینتس Hinz صفحات ۴۷ و ۸۱ و ۸۸ و ۹۶ نگاه کنید.

بعضی انعکاسات از اولین لشکر کشی شیخ حیدر به نواحی شمالی قفقاز (در سال ۸۸۸ ه. ۱۴۸۳ م.) ظاهراً در گزارش يك کتیش ساه پوش که بوسیله G. Barbaro باربارو بکایت رسیده است در دست میباشد (مجله انجمن هکلویت Hakluyt Society سال ۱۸۷۳

عشیره‌ای و ایلستانی بتمامی مردم ایران بقبولاند.

مراحل مهمتر پیشرفت و ترقی این مذهب امری است که همه بر آن وقوف دارند^(۱). بسیاری از جزئیات آن اکنون مبهم است و همچنان مجهول خواهد ماند. اما منابع موجود حاوی اشارات بسیار و شواهد مهم است که ملّا در ادراک شیوة ترقی و توسعه تبلیغات صفویه و عناصر و عواملی که بوسیله آن تاروپود دولت صفوی متشکل شد کمک میکند.

مؤلف مطلع و متجسس تاریخ امینی^(۲) میگوید که شیخ صفی «بوسیلة امرای ولایت طالش و اکبر روم (یعنی آسیای صغیر)» حمایت میشد و «سپاهیان طالش و مردم روم» بعنوان متابعین شیخ صدرالدین بسار دیگر مورد اشاره و ذکر قرار میگیرند^(۳).

تألیف بسیار مفصل صفوة الصفا داستانهای متعدد بسیاری از جلب قلوب و بحث و ارشاد شیخ صفی در میان مریدان و متابعین خویش در ناحیه وسیع اردبیل نقل میکند از این مطلب مهمتر شواهدی است که از روابط نزدیک وی با امرای مغول و نجیبای دربار و مخصوصاً با امیر چوپان^(۴) بدست میدهد.

۱ - بعضی از نکات جالب، مورد مطالعه قرار گرفته است و در اثر معروف باربینگر بنام شیخ بدرالدین در مجله اسلام (Der Islam) جلد نهم سال ۱۹۲۱ و در جلد دوم احسن التواریخ چاپ سدون Seddon ۱۹۳۴ صفحات ۲۲۱ تا ۲۲۲ آمده است. مطالعه کلی و مطلوبی در کتاب هینس (Hinz) بنام Iran Aufstieg ص ۷۷ تا ۷۹ نقل شده است. تاریخ شاه اسمعیل تألیف غلام سرور چاپ علیگر سال ۱۹۳۹ بمنظور مطالعه بعضی حوادث و حقایق بطور مفرد مطلوب و مفید میباشد.

۲ - کتابخانه ملی پاریس میانی باستانی ایران ancien fonds persan ص ۱۰۱ و صفحات ۱۲۱ تا ۱۲۲.

۳ - مطلب جالب توجه آن است که اشعار شیخ صفی الدین که در صفوة الصفا و کتاب سلسله النسب صفویه نقل شده است یا به لهجه محلی و یا فارسی است و اثری از زبان ترکی در آن نیست! به کتاب ربان باستانی آذربایگان اثر سید احمد کسروی چاپ تهران سال ۱۳۰۴ هـ / ۱۹۲۶ م. نگاه کنید.

۴ - به صفوة الصفا چاپ بیبی سال ۱۳۲۹ ص ۱۲۵ و همچنین بشرفتنامه جلد دوم ص ۱۳۲ نگاه کنید. این امر نتوانست ملک اشرف چوپانی پادشاه جابر خاندان چوپانی را از زندانی ساختن شیخ صدرالدین بازدارد (سلسله النسب صفویه ص ۴۲).

شواهد و مطالب بیشتری دال بر وجود رشته‌های پیوستگی بین اردبیل و اقصای آناتولی در زمان نواده شیخ صفی یعنی سلطان علی در دست داریم. بهنگامی که تیمور بعد از جنگ و مصاف در آناتولی از طریق اردبیل بر میگشت^(۱) سلطان علی گفت تا از وی چیزی طلب کند. شیخ درخواست آزادی اسیران رومی را کرد و تیمور خواهش وی را پذیرفت و آنان را بخدمت خاندان مزبور برگماشت. بعلاوه فرمانی (رقمی) بعنوان (سلاطین) فرمانروا و حکام روم صادر کرد منی براینکه مردان آزاد شده مزبور «که صوفیان خاندان صفوی هستند» هر جا که باشند نباید مورد دست‌اندازی قرار گیرند یا از آمدن و شدن آنان بنزد مرشد خویش ممانعت شود و آنان باید از پرداخت وجوهات رعیت و دیوانی معاف شوند. تیمور از پول خود مزارع و دهانی در حوالی اردبیل خرید و وقف مزار شیخ صفی کرد و مزار شیخ را وی محل بست و تحصن شناخت، بعلاوه خراج ولایت اردبیل را بخاندان صفوی بخشید. بآن اسیرانی که اظهار تمایل به بازگشت بروم کردند اجازه بازگشت داده شد. شیخ سلطان علی (جناب سلطانی) عده‌ای خلیفه و پیره برای تمام اویماقات تعیین کرد و گفت «زدد و رفت و آمد شما نباید بسیار باشد زیرا خروج دین بحق انبی عشریه شما نزدیک است و شما باید برای جانبازی آماده باشید»^(۲). سلسله النسب درص ۴۳ در خصوص امر مزبور میگوید که زندانیان و اسیران آناتولی را در جوار گورستان گنجه بکول، جای دادند و اخلاف آنان بنام صوفیان روم او شناخته شدند^(۳).

۱ - ابن و اعمه باید در شوال سال ۸۰۶ هـ. آوریل ۱۴۰۴ م. رخ داده باشد. طغرنامه در جلد دوم ص ۵۷۳ تنها از توفیق امیر تیمور در اردبیل ذکری بمیان آورده است ولی مبرات و خیرات تیمور نسبت بکلیه مقدسین و پیشوایان دینی امری است مشهور.

۲ - تاریخ شاه اسمعیل که مؤلف آن معلوم نیست در کتابخانه کمبریج تحت شماره Add. 200 صفحه عکسی ۱۰ ب. قسمت اول این اثر مهم (موزه بریتانیا تحت شماره Or. 3248) بوسیله سردیسن راس در مجله آسیائی پادشاهی، آوریل ۱۸۹۶ صفحات ۲۴۹ تا ۳۴۰ چاپ شده است. مطالب احسن التواریخ در ابتدا شرح مربوط بسلطنت شاه اسمعیل عین تاریخ مزبور است.

۳ - در تاریخ مضبوط در کمبریج تحت شماره Add. 200 ص عکسی ۱۸ الف و چاپ دنیسن راس ص ۱۸ هر دو تأیید میکنند که در اردبیل «خانه‌ای بنام محله رومیان وجود داشته است که اسمعیل جوان را در آنجا یکی از زنان ذوالقدر مخفی ساخته بود.

اطلاعات ما راجع به مسافرت تبلیغاتی نواده شیخ علی و پدر بزرگش شاه اسمعیل بسیار دقیق تر است^(۱). در حدود سالهای ۸۵۲ تا ۸۶۱ هـ. ۱۴۴۸ تا ۱۴۵۶ م. شیخ جنید که از اردبیل تبعید شده بود با سلطان مراد ثانی ۸۲۴ تا ۸۵۵ هـ. (۱۴۲۱ تا ۱۴۵۱ م.) ارتباط بهم رسانید. وی به کشور قرامان که در این تاریخ هنوز مستقل بود مسافرتی کرد و سپس از ایل قرمان و رسق در کیلیکیه بازدید بعمل آورد و از آن پس به جبال ارسوس در منتهای شمالی سوریه (مجاور خلیج اسکندرون)^(۲) و بعد به بندر جانیق (سامسون) در کنار دریای سیاه رفت. حتی بسوی طرابوزان حمله ور شد ولی ناکام گشت (سال ۸۶۱ هـ. ۱۴۵۶ م.)^(۳) لذا بسوی ناحیه حصن کیفا در کنار دجله متوجه شد و عاقبت پادشاه آق قویونلو از زون حسن او را به دیار بکر دعوت کرد و در آنجا سه سال اقامت گزید (از ۸۶۱ تا ۸۶۴ هـ. از ۱۴۵۶ تا ۱۴۵۹ م.) سلطان جنید با خواهر از زون حسن ازدواج کرد و هنگامیکه «این خبر باقصای روم و سوریه رسید خلفای شیوخ سلف مایل به خدمت او شدند» (تاریخ امینی ص ۱۲۳ ب).

تبلیغات مربوط به الوهیت پدر شاه اسمعیل یعنی شیخ حیدر بقول همین منبع به «چهار روم آن جماعت کج خیال» (ص عکسی ۱۲۵ ب) نسبت داده میشود. حیدر بوسیله خلفای پدرش پشتیبایی میشد و این خلفا از همه نواحی بروی گرد میآمدند. این امر در حالی رخ میداد که «اطاعت بیش از حد و مفرط مردم روم» در روح وی اثر نامطلوبی بجای گذاشته بود (ص عکسی ۱۲۶ الف) در هنگام تدارکات برای اولین لشکر کشی داغستان «نعدادی از مردان روم و طالش و سیاه کوه (قراجه داغ)» بدور او گرد آمدند (ص عکسی ۱۲۷ الف) و این فهرست نامها را همچنان ادامه میدهد تا به مردمی میرسد

۱ - منبع عمده اطلاعات مزبور اثر عاشق پاشا زاده چاپ استانبول سال ۱۳۳۲ صفحات ۲۶۴ تا ۲۶۷ است. در داستان اقامت جنید در قونیه مؤلف یا مأخذ وی حکایت را مستقیم از دهان او و یا ضمیر اول شخص بیان میدارد.

۲ - عاشق پاشا زاده میگوید (در صفحه ۲۶۶) که جنید در میان طوائف بدوی ترک بسیاحت پرداخت (yürükde yürürken) و بر سر راه خود شخصی را بنام عزیز اوغلو غارت کرد.

۳ - اثر هینتس صفحات ۲۹ و ۲۷.

که بنام « مردان آبی جامه طالش و مردان نگون طالع سیاه کوه^(۱) » و جماعت ژوایدۀ از مردم شاملو (ص عکسی ۳۰ الف) « از آنان سخن میگوید. نام اخیر با احتمال قوی اشاره است به حسن آغا استاجلو « که یکی از اهرای شاملو بود » (ص عکسی ۱۳۹ الف) شجاعت و جسارت « صوفیان کافر اخلاف رومی » در آخرین کارزار سلطان حیدر توصیف شده است .

مطالب مزبور نشان میدهد که گرچه شیوخ اردبیل بوسیله عناصر محلی طالش^(۲) و قراداغ پشتیبانی میشدند اما متعصبترین حامیان آنان از میان ترکمانان روم (آسیای صغیر) و شام (سوریه) برمیخواستند .

پس از مرگ حیدر پسرش سلطان علی تحت حمایت رستم خان آق قویونلو بعضی نقشهها ایفا کرد . در جنگی که علیه رقیب رستم خان بنام بایسنقر کرد و فاتح شد در میمنه لشکر حسین بیگ شاملو لله و رستم بیگ قرامانلو و در میسره دده بیگ طالش (ابدال علی بیگ) و خدام بیگ خلیفه قرار داشتند (نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۶ الف شماره ۸۰ چاپ راس (Ross) ص ۱۰) . چون متابعین صوفی از همه اقطار معالک شروع کردند که گرد مرشد خویش سلطان علی جمع شوند وی مورد سوء ظن واقع

- ۱ - مردم « آبی جامه » باید دهقانانی باشند که همان لباس معمولی خود را بر تن داشتند . نتوانستم ماهیت « گوك دلاق » را که اولیاء چلبی در جلد دوم ص ۲۹۰ اسم میبرد و در شیروان آنها را دیده است و بعض آثار آنها در میان اسامی جغرافیائی آن نواحی بجای مانده است تعیین کنم (ط : کبودجامه ، از روی پوش ، صوفی م . م .) . اشاره به مردم سیاه کوه (قراجه داغ) ظاهراً اشاره است به « بابک » مرد مشهور و معروف آن ناحیه .
- ۲ - مقصود از طالش در اینجا احتمال ناحیه ای است بزرگتر از ناحیه طالش کنونی . طبق مفاد نزهت القلوب (نخبر یافتہ در سنه ۷۴۰ هجری ۱۳۴۰ م) حاب اوقاف گیب ص ۸۴ کلبر (در قراجه داغ) دارای « مردمی مختلط از ترک و طالس » است و مردم گیلان فضلون^(۳) در حدود ۵۰۰ قریه طالش را « در اختیار دارند » . طبق نظر ب . و . میلر در کتاب Uchen. Zap. جلد اول چاپ ۱۹۳۰ صفحات ۱۹۹ تا ۲۲۸ شماره مجلی یا فہلوئیات شیخ صعی که در منابع ما نقل شده است ممکن است لهجه طالسنی مقارن قرون وسطی باشد . ارتفاعات طالش در اشغال مردم شجاعی بنام گالش است و این مردم گاه راه سوسه اردبیل - آستارا را قطع میکنند .

شد و از آنجا که پایان کار خویش را نزدیک دید اسمعیل را بجهانشینی برگزید و او را باتفاق حسین لله و قره پیری بیک قاجار و ابدال بیک و (۹) دده بیک طالش به اردبیل فرستاد. در اردبیل وی توسط بعضی از دوستان وفادار و خویشان معضی داشته شد و بعداً توسط رستم بیک قرمانلو به قریه کرکان (۱۰) واقع در کوههای بغرو برده شد (۱). به صلاح دید بعضی از خاصان وفادار همچون منصور بیک قبیجاقی و حسین لله و «قرق» (۲) سیدی علی، و چلبان بیک و خادم بیک خلیفه و دده بیک و کوک علی بیک و غیره قرار بر این شد با نظر امیر اسحاق، حاکم رشت را جلب کنند تا از اسمعیل حمایت کند وی باتفاق رستم بیک و محمدی بیک ترکمان و برادرش و ۸۰ صوفی رشت رفت. در راه بهنگام عبور از طالش حکام تورناو و کسکر از وی پذیرائی کامل بعمل آوردند. بواسطه اینکه حاکم رشت قادر بحمايت اسمعیل نبود صوفیان محافظ اسمعیل را به لاهیجان بردند و مدت شش سال تحت توجه و مراقبت حاکم لاهیجان بنام کارکیا میرزا علی بود. در تمام این مدت افراد خاندان آق قویونلو بچنگهای خانگی اشتغال داشتند ضمناً صوفیان از اقطار جهان مخصوصاً از روم و قراجه داغ و اهر (۳) بدور مرشد و مقتدای خویش گرد میآمدند. اسمعیل (خلیفه الخلفا با اردبیل ارتباط خویش را از دست نداده بود. حسین بیک لله و خادم بیک و دده بیک که از جمله ملازمین وی بودند دربار کوچکی برای او تشکیل میدادند.

در سن سیزده سالگی اسمعیل تصمیم گرفت تا به اردبیل باز گردد و حسین بیک لله و ابدال علی بیک دده و خادم بیک خلفا و رستم بیک و بیرام بیک قرمانلو و الیاس بیک اینغوت اغلی (خنیسلو) و قره پیری قاجار با او همراه بودند. در راه از دیلم بگذشت و عده بسیاری از صوفیان شام و روم بوی پیوستند. در اولین اجتماعى که در طارم بعمل

۱ - نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۸۸. رشته کوه بغرو از سولان جدا

شده و بسوی مغرب ادامه می یابند و در امتداد شمال راه اردبیل - تبریز قرار دارد. کرکان (که تلفظ آن درست معلوم نیست) بحمل تصحیف کرکاره باشد. کرکار اکنون نام رودخانه ای است که از دره های شمال بغرو بسوی جنوب غربی خیابو جاری است.

۲ - يك طايمه از ایل اشعار بنام قرهلو خوانده میشود.

۳ - اهر مرکز جدید قراجه داغ است ولی در اینجا قسمت شمالی تر آن ناحیه را

در نظر دارد.

آمد. ۱۵۰۰ صوفی تحت لوای وی گرد آمدند (نسخه خطی کمبریج ص ۲۷ الف و ص ۲۶ چاپ راس Ross). هنوز پای اسمعیل باردیل نرسیده ناچار از مسافرت بسواحل دریای خزر شد و در آنجا محمد بیک طالش از وی پذیرائی شایانی کرد^(۱).

از طالش اسمعیل بناحیه کوهستانی قراباغ (واقع در شمال ارس) رفت. بهنگامی که هزار نفر از متابعین همراه وی بودند بجوار دریاچه گکچه (Sevang) رسید. سلطان حسین بازائی یکی از اخلاف حکمرانان قراقویونلو^(۲) بعضی اعمالی حاکی از دوستی نسبت با او وانمود کرد ولی اسمعیل باو اعتماد نکرد و به شوره گل رفت و در آنجا قراجه الیاس (بایبورت) و صوفیان روم بوی پیوستند. از قاقزمان (در کنار ارس) گذشت و به ارزنجان رسید و در آنجا گروهی بالغ بر ۷۰۰۰ تن صوفیان متعلق به ایلات استاجلو و شاملو و روملو و تکلو و ذوالقدر و افشار و قاجار و ورساق و همچنین صوفیان قراجه داغ بر او گرد آمدند. از پیشوایان و رهبران این جماعت یکی محمد بیک استاجلو بود که با ۲۰۰ تن از بستگان و خاندان خود و نیز عابدین بیک شاملو بود که با ۳۰۰ تن آمده بودند. در همین موقع از بیرام بیک قرامانلو ذکر شده است که دسته‌ای از ایل ذوالقدر را بکنار رود کر راهنمایی میکرد^(۳).

در جنگ قطعی شرور (۹۰۲ هـ . ۱۵۰۱ م.) که در آن اسمعیل با ۷۰۰۰ سوار (بصفحات اخیر نگاه کنید) الوند آق قویونلو را با ۳۰۰۰ سوار شکست داد. حامیان شاه

۱ - در بهار شبی را در خانه نوشیر بیک طالش حاکم مغان بسر آورد (ص ۳۱ چاپ راس Ross).

۲ - نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۳۰ الف و احسن التواریخ ص ۲۵ - شرفنامه جلد دوم ص ۱۳۴ میگوید پس از اینکه زمستان را در ارجوان سر آورد « بسوی منگل متوجه شد و بر ایل استاجلو ورود کرد » و این ایل ۷۰۰۰ نفر همراه او کرد. من گل Min-gol (هزار دریاچه) (بمقاله مینورسکی در مجله آسیائی شماره ژوئیه ۱۹۳۰ صفحات ۱۰۷ تا ۱۱۱ نگاه کنید) در سرچشمه‌های کر واقع است. ممکن است که شرفخان چندین واقعه مختلف را در یک موقع بدون در نظر گرفتن اختلافات زمانی و مکانی آورده باشد.

۳ - نسخه خطی کمبریج ص عکسی ۳۲ الف آنجا که « ایل شامخ شاملو » قبل از استاجلو ذکر شده است نگاه کنید. احسن التواریخ صفحات ۲۵ تا ۴۲ عین این عبارت را نقل کرده است ولی در حیب السیر ص ۳۹۷ نیست.

اسمعیل که ایل و تبار آنان را سابقاً گفتیم عبارت بودند از بیرام بیگ قراملو و خاقا و محمد بیگ استاجلو و عبدی بیگ شاملو و قراجه الیاس بیبورتلو و پیری بیگ قاجار (نسخه خطی کمبریج صفحه ۴۱۰ ب و احسن التواریخ صفحه ۵۹) .

در جنگ با سلطان مراد آق قویونلو (در مجاورت همدان سال ۸۰۸ هـ . ۱۵۰۳ م) شاه اسمعیل ۱۲۰۰۰ سوار را در آرایش جنگی قرارداد و حامین اصلی وی همان امراتی بودند که نام آنان را دفتیم بعلاوه منصور بیگ قبیجاقی و یکن بیگ تکلو و غیره (نسخه خطی کمبریج ص ۵۰ ب و احسن التواریخ ص ۶۶) .

بزودی پس از جنگ مزبور رؤسای « ترکمان » آذربایجان بدست الیاس بیگ ایغوت اغلی (خینیسلو) (احسن التواریخ ص ۷۰) شکست یافتند و این امر حقیقتاً امت افزایش اقبال و توجه ترکمانان را به شاه اسمعیل پس از این جنگ میرساند .

در زمان شیخ جنید گویا بستگی و خویشاوندی با ایل ذوالقدر حاصل شده بود . در ۹۱۳ هـ . ۱۵۰۷ م . اسمعیل لشکر کشی مهمی علیه علاءالدوله صاحب البستان انجام داد . در ۹۲۸ هـ - ۱۵۲۲ م . عده کتیری از ایل ذوالقدر بواسطه نزاعی که با عنمانیها داشتند بشاه اسمعیل پیوستند و شاه عده ای از آنان را بهرات و عده دیگری را بشیراز گسیل داشت (نسخه خطی کتابخانه کمبریج ص ۱۸۱ ب) .

در نتیجه لشکر کشی مزبور امیر بیگ موصللو^(۱) که حکومت مورونی ایل مزبور را داشت از اسمعیل پشتیبانی کرد . ایل مزبور که با آق قویونلو رابطه نزدیک داشتند گویا در نزدیک موصل ماوی و مسکن گزیده بودند اما امیر بیگ حاکم دیار بکر بود بقیه موصلوها که در مذهب سنت باقی ماندند بدست ~~محمد~~ مدخان استاجلو شکست یافتند (نسخه خطی کمبریج ص ۷۴ الف و احسن التواریخ ص ۵۸ و ۹۳) .

در جنگ مرو (۹۱۶ هـ - ۱۵۱۰ م) که با نسیک خان روی نمود فرماندهان سپاه اسمعیل عبارت بودند از نجم الثانی و بیرام بیگ قرامانی و حایان (« کزدم ») سلطان استاجلو و دیو سلطان روملو و بادنیجان سلطان روماو و حسین بیگ لاله و ابدال علی بیگ دده و دورمیش خان و زینل خان شاملو و امیر خان موصلو و میرزا محمد طالش (نسخه خطی

۱ - شرف الدین بدلیس در ایران از دختر همین امیر خان بن گلانی بن امیر بیگ موصللو زاده شد (بشرنامه جلد اول ص ۴۴۸ نگاه کنید) .

که بر بچ ص ۱۱۱ الف واحسن التواریخ ص ۱۱۲ و ۱۲۰) در این فهرست بهمان نامها و طوایف سابق برخورد میکنیم فقط در بعض موارد تفاوتهایی موجود است برای اولین بار يك ایرانی بنام نجم‌الثانی که نام واقعی وی امیر یار احمدخوزانی اصفهانی است نقش مؤثری در عملیات نظامی ایفا میکند^(۱).

در جنگ جالدران (۹۲۰ هـ. ۱۵۱۴ م.) سرکردگان سپاه عبارت بودند از دورمیش خان شاملو و خلیل سلطان ذوالقدر و حسین بيك الله و نورعلی خلیفه روملو تیولدار تیول ارزجان (که در ۹۱۸ هـ. با ۳ الی ۴ هزار صوفی و مرید رومی توقات را ویران ساخت) و خلفا بيك و خان محمد استاجلو و چایان سلطان استاجلو (با لشکریان دیار بکر). قلب قشون در تحت فرمان امیر عبدالباقی که سابقاً مقام صدارت داشت (و از خاندان شاه نعمت‌الله ولی بود) و سید احمد کمونه عرب هیت از قبیله هیت (به ص ۲۱ این کتاب نگاه کنید) و امیر سید شریف شیرازی که سابقاً مقام صدارت داشت قرار گرفت. در عین حال محافظین سبک اسلحه تحت فرمان سارو پیره قورچی باشی بود. امرای دیگر که نامشان در وقایع این جنگ ذکر شده است عبارتند از منتشا سلطان استاجلو و خزرآغا استاجلو و سلطان علی میرزا افشار (به احسن التواریخ ص ۱۳۶ نگاه کنید)^(۲).

پس از این تاریخ بسیاری از امرای مؤمن و حامی شاه تیولها و حکومت‌هایی در ولایات مجاور دریافت داشتند و ارتباط بین آنان و افراد ایل خودشان معما آمیز و بگرنج شد. فقط در اینجا اضافه میکنیم که اولین مرد از ایل بهارلو که کسب اهمیت و مقام کرد (ایل بهارلو از اخلاف قراقویونلو است!) یکی از ملازمین سابق دیو سلطان بود که داستان وی در احسن التواریخ تحت وقایع سال ۹۲۲ هـ. ۱۵۱۶ م. آمده است این جزئیات نحوه ایجاد قدرت اسمعیل را بسیار روشن و آشکار میسازد در ابتدای کار وی از طرف مردم اردبیل و ترکمانان ایماندار آسیای صغیر و

۱ - حکمران سلف وی بنام نجم‌اول معروف بود و بنام‌الثانی در ۹۱۹ هـ. ۱۵۱۲ م. فوت کرد.

۲ - روابط و مناسبات بین امرای شاه طهماسب و شاه عباس اول و شاه صفی در این کتاب صفحات ۲۰ تا ۲۹ آمده است.

سوریه و کیلیکه تفویت میشد. بتدریج سران دیگر طوایف و مخصوصاً طوایف ساکن ارتفاعات ارمنستان (ارزنجان و بیسورت) با وی پیوستند. لشکر کشی که سوی غرب انجام میشد حامیان جدیدی را بسوی اسمعیل جلب میکرد حتی بعض طوایف که سابقاً از طرفداران قراقویونلو و آق قویونلو بودند داخل قشون صفوی شدند و عاقبت تاج و تخت صفوی دارای پشتیبانان ایرانی خالص و پاك گردید. منجمله نجم‌الثانی شجاعت بسیاری در عملیات علیه ازبکان از خود نشان داد و سرانجام بواسطه تعصب بسیار در نوامبر ۱۵۱۲ م. (۹۱۹ هجری) در مجاورت بخارا کشته شد. سه نفر از روحانیان غیر ترکمان در مرکز اردو گاه اسمعیل در موقع جنگ خالدان مأموریت‌هایی داشتند و اگر چه این جنندان لیاقتی از خود نشان ندادند ولی وجود ایشان در اطراف اسمعیل اهمیت تدریجی اسمعیل را نشان میدهد.

فهرستهای موجود از ایلات حامی و پشتیبان اولیه صفوی کامل نیست و کاملترین آنها فهرستی است که دون ژوان ایرانی بدست داده است و در آن ازسی و دو خانوار و ایل (linajes y naciones) نام میبرد که حکومت در دست آنان قرار گرفت (۱). مقایسه اینکه دون ژوان از رؤسای آنان با مقامات اشرافی اسپانی از قبیل «دوک» و «کنت» و «مارکی» کرده است از نظر عنوان و مقام ایلات و نسبت آنان یکدیگر دارای اهمیت خاص است:

- ۱ - استاجاو (بسکون جیم) یا استاجلو (بکسر جیم) مهمترین ایلات.
- ۲ - شاملو Xamblo (شاملو Shāmlu در مقام، با mayordomo mayor، مباشر میسران برابر است).
- ۳ - افشار Afzar (افشار Afshar) موکلین و اولیاء امور عدالت.
- ۴ - ترکمان Turkomanos (ترکمان) فرماندهان نظامی که با خاندان سلطنت نسبت سببی دارند.
- ۵ - بیات Bayāt (ایلی که دون ژوان از آن برخاسته بود) نجیب‌ترین ایلات و برابر با دوک‌ها.

۱ - از چاپ اصلی و اول Relaciones منطبعة و الادولید بسال ۱۶۰۴ (صفحات ۹ تا ۱۰ الف) ترجمه انگلیسی لستراچ بسال ۱۹۲۶ (صفحات ۴۵ تا ۴۶) استفاده کردم.

- ۶ - تکلو (Takalu) (Takalu) ، دوک .
- ۷ - هرمندل Harmandal (؟) ، مارکی .
- ۸ - دوالگردلو Dulgardaru (که ذوالقدر صورت معرب آن است) ، مردان بسیار دلیر ، دوک .
- بقیایل دیگر باختصار اشاره میکند .
- ۹ - Cacher (قاجار) ، دوک .
- ۱۰ - Garamanlu (قرمنلو) ، دوک .
- ۱۱ - Bayburtlu (بیبورتلو) ، کنت .
- ۱۲ - Ispyrhlu (اسپرهلو) ، کنت .
- ۱۳ - Oriath (ارید Oryad) ، کنت .
- ۱۴ - Chaushlu (چوشلو) ، دوک .
- ۱۵ - Assayshlu (عالم آرا ، آسایشلو انلی) .
- ۱۶ - Chamizcazalu ، کنت (چمشگزک لو) .
- ۱۷ - Sarozolachlu ، کنت (عالم آرا سیروز) .
- ۱۸ - Carabachalu ، کنت (قره بچقلو) .
- ۱۹ - Barachlu (برچلو) ، کنت (برچلو) .
- ۲۰ - Cunniorlu ، کنت (قونین -) .
- ۲۱ - Griclu ، کنت (قرقلو) .
- ۲۲ - Boschalu ، کنت (بزچلو) .
- ۲۳ - Acbıfaquuluu ، کنت (عالم آرا ، ماهی ققیلو) .
- ۲۴ - Ambzalu ، کنت (حمزدلو) .
- ۲۵ - Solachlu ، کنت (سلاقلو) .
- ۲۶ - Mamudlu ، کنت (محمودلو) .
- ۲۷ - Garachomaculu ، کنت (قره چماقلو) .
- ۲۸ - Qaragoınlu ، کنت (قراقوینلو) .

۲۹ - Cossi Boyezlu ، دوک (کوسه ییزلو؟) .

۳۰ - Peyclu ، دوک (؟) ، پیکلو .

۳۱ - Ynazlu ، دوک (اینانلو؟) .

۳۲ - Coheqilu ، دوک (کوه گیلو؟ به ص ۲۰۵ این کتاب نگاه کنید) .

درفهرست مزبور ایلات مهم عبارتند از شماره های ۱ تا ۶ و ۸ و ۹ بقیه اسامی متعلق به قبایل فرعی و خانوادسای کوچکتر است . پیترو دلاواله با اثر دون ژوان آشنائی داشته و یکی از ملایان بوی قول داده بوده است که در آرشیو (بایگانی) شاه (nei libri del Re) برای یافتن نام ۳۲ ایل مزبور نگاه کند ولی عاقبت الامر در این امر توفیق نیافته است (سفرنامه پ . دلاواله ص ۸۶۴) . عالم آرا (ص ۱۶) فقط از ایلات مهم نام میبرد و اسامی قبایل و خانوار های برخی از آنان را نیز ذکر میکند .

سرجان ملکم از یک نسخه خطی (احتمالاً زبدة التواریخ اثر کمال خان بن جلال . به کتاب ادبیات فارسی . Persian. Liter. اثر Storey ص ۱۳۰ نگاه کنید) فهرستی از هفت ایل استخراج کرده که در فصل چهاردهم تاریخ ایران History of Persia بدست میدهد . ایلات هفتگانه مزبور عبارتند از استاجلو و شاملو و تکلو و بهارلو و ذوالقدر و قاجار و افشار . در جلد سوم یادداشتهای منجم باشی (ص ۱۸۲) از هشت ایل ترکمان نام برده شده است (که عبارت باشند از استاجلو و شاملو و تکلو و ورسق و ذوالقدر و افشار و قاجار) . محمد محسن در (ص عکسی ۱۸۲ الف) زبدة التواریخ همین فهرست را نقل میکند و فقط نام ورسق را (که معدودی از افراد آن در ایران نامی یافته اند) حذف کرده است (۱) .

نامهای طوایف اصلی فوق با از اسامی طوایف قدیمی غز (ترکمان) مأخوذند (به جلد اول ص ۵۶ کتاب محمود کاشغری و تاریخ رشیدالدین چاپ برزین جلد هفتم صفحات ۳۲ تا

۱ - مینادوا در ص ۷۱ نایید میکند که یمین قشون ایران توسط استاجلو و یسار آن توسط شاملو (Zambeluzes) باتفاق تکلو (Tacaluzes) که ایل اخیر از جنگاوران خوب بنمارنمیآمدند اداره میشد و در قلب آن شاه قرار داشت با ایل افشار و دنباله قشون را اخلاف Calirchan (؟) تشکیل میدادند و طلایه را « مردم Garibdaler (؟) و Chiaperis (جاپار؟) » .

۳۸ و غیره نگاه کنید: افشارویات و ذوالقدر و ورسق)، یا از اسامی امکانه گرفته شده‌اند که با پسوند ملکیت ترکی - «لو»^(۱) مشخص میگردند. صفویه در نهضت خویش از بسیاری از طوایف و ایلات ترکمان غربی که بر اثر تبلیغات آنان شیعی شده بودند و با مذهب تسنن که در عثمانی شیوع داشت مخالفت و خدیت داشتند^(۲) استفاده کردند که از آن جمله ایلات روملو و شاملو و غیره را باید نام برد و ایلات تکلو از این نظر مخصوصاً جالب توجه هستند (به مقاله Teke - eli اثر بارینگر در دائرة المعارف اسلامی E.I نگاه کنید) در ۹۱۶ هـ - ۱۵۱۰ م. درویشی بنام بابا شاهقلی که خاندانش با صفویه رابطه و بستگی قدیمی داشتند (ع ۸۰ کتاب سردنسن راس) علیه دولت آل عثمان شورید و از شورش وی «مریدان خاندان» یعنی طرفداران خاندان اردبیل حمایت میکردند پس از مرگ بابا شاهقلی حامیان پراکنده وی به پناه شاه اسماعیل شتافتند. ایل تکلو بواسطه شورش الامه که در ۹۳۷ هـ - ۱۵۳۱ م. بترکان (عثمانی) بیوست، حقوق خود را از دست داد (به احسن التواریخ صفحات ۱۲۵ تا ۱۲۶ و ۲۳۱ نگاه کنید).

وجه تسمیه استاجلو (بسکون جیم) یا استاجلو (بفتح جیم) هنوز هم مجهول است و لفظ استاجلو بمعنی «متابعین و متعلقین استاد کوچک» میباشد و احتمالاً الگای اصلی آنان در ناحیه قارص بوده است (بشرفنامه جلد دوم ص ۱۳۴ و احسن - التواریخ ص ۴۱ نگاه کنید) ولی در ۹۱۳ هـ رئیس آنان محمدخان بن میرزا بیک خلیفه که با شاه خویشی سببی داشت به حکومت دیاربکر منصوب شد (به نسخه خطی کمبریج ص ۷۳ نگاه کنید).

لفظ ذوالقدر لغتی عربی است که جای لفظ ترکی ذوالقدر Dulghadir را گرفته است قسمت اعظم ایل مزبور در استان (در شمال مرعش) سکنی داشتند ولی احتمال قوی آن است که طوایف کوچکی از آن در سراسر ارمنستان پراکنده بودند در اواخر دوران صفویه و پس از آن ایل ذوالقدر تدریج در اطراف گنجه متمرکز شد.

۱ - پیرو دلاواله (ص ۲۶۳) باین مطلب اشاره کرده است.

۲ - به بدرالدین اثر بارینگر چاپ ۱۹۲۱ ص ۷۸ و کتاب کیرلوزاده (م. فواد) بنام اسلامیت در آناتولی (که مع الاسف ناتمام مانده است) نگاه کنید.

نام بهارلو باید با باوک بهار (در نزدیک همدان) مربوط باشد که طبق نوشته نزهه القلوب (چاپ اوقاف گیب ص ۱۰۷) مرکز و محل استقرار تر کمانان ایوه، یکی از ۲۴ ایل اصلی غز^(۱) بوده است. محتمل است که ایل مزبور در اتحادیه قره قویونلو عضویت داشته و در قلمرو آنان بوده است. قره قویونلوها مراکز و نقاط محکم و حساس را در آذربایجان (به قلمرو قراقویونلو در ماکو نگاه کنید) و همدان در تصرف داشتند. قره قویونلوها بدست آق قویونلوها شکست یافتند.

اسامی طوایف و ایلات کم اهمیت تر بطور کلی از اسم امکنه و همچنین نام رؤسای آنان، (حمزه لو و آساین اغلی) یا از بعضی اسامی مستعار، قره بچقلو (سیاه رانان) و قره چماقلو (سیاه چماقان) اخذ شده است.

III زمین داری در ایران

مسئله مالکیت زمین در ایران به تنهایی میتواند موضوع کتابی قرار گیرد و آنرا نمیتوان با مبنای « تشکیلات اسلامی » که در هر مملکت دیگر گوناگونی داشت و در موضوع مورد بحث ما فقط پوششی شرعی بر اصول معمول محلی بود، توجیه و حل کرد.

قطع نظر از حگونگی قوانین دولت ساسانی و صدر اسلام، عامل سیاسی که در مالکیت اراضی در ایران اثر شگرف داشت تهاجمات ترکان و مغولان بود که در فاصله بین سالهای ۳۹۱ تا ۹۰۶ هجری (۱۰۰۰ تا ۱۵۰۰ م.) رخ داد. هنگامی که حسن نیت فرمانروایان یا بعکس خوی زشت آنان مداخلیت تام در وضع زمین داری داشته باشد، چگونه میتوان انتظار داشت که حقوق افراد شکل ثابتی بخود بگیرد و منسکول گردد. نظر مساعد یا نامساعد شاه موجب نقض تمام حقوق مالکیت میگشت و در مورد اخیر یعنی بروز نظر نامساعد صاحب زمین را از اراضی خویش محروم میساخت و مایملک او مصادره میگردد.

در بعضی موارد مهاجمین سوابق و سننی را که توسط روحانیان مقرر شده بود

۱ - نسوی در سیره جلال الدین (ص ۱۲۶ و ۱۹۹ و غیره) . قریه ایوه در جنوب جاده

اردبیل - تبریز قرار دارد. غیر مسکن، مینماید که نام دم بزرگه او اغلی (در شمال شرقی خوی) بعداً طبق سنیعه عمومی جایگزین نام ایوه که معنی آن مجهول بود گردیده باشد.

بنفع خود تغییر میدادند .

در ۵۹۲ هـ . ۱۱۹۵ م . بهنگامی که خلیفه ۵۰۰۰ سوار برای اشغال مجدد بعضی از نواحی ایران که خوارزمشاه تخلیه کرده بود فرستاد وزیرش «ؤیدالدین شروع به جمع آوری «قبالة» اراضی آن حدود کرد به بهانه آنکه «زمین» از آن امیرالمؤمنین است و درقبال خلیفه «کسی که باشد که مالک دارد» (۱) . واضح است که پس از خلیفه حکمرانان محلی بسهولت از این عمل وی بنفع خویش تقلید میکنند . در زمان مغل «حقوقی که برحسب قوانین اسلامی به امام تعلق داشت به فاضلین کافر کیش منتقل گشت .» (۲)

برای فهم مطالب شاردن درخصوص مالکیت زمین در دوران صفویه باید چهار نوع مالکیت را در نظر داشت :

(الف) اراضی متعلق بحکومت که اکثریت زمینها را تشکیل میداد و در مالکیت موقت حکام بود و آنان زمینها را به قطعات بین توابعین خود تقسیم میکردند .

(ب) خالصه یعنی اراضی متعلق بشخص شاه . بعضی از این اراضی برای تأمین مخارج معینی تخصیص داده شده بود و بعضی دیگر بیول اعضای خاصه شریفه و افراد لشکری که شاه نگهداری داشت بود .

(ج) اراضی متعلق به مؤسسات روحانی یعنی موقوفات واگذار شده از طرف شاه یا اشخاص دیگر .

(د) اراضی متعلق با اشخاص مختلف . نکته جالب در همینجاست که مالکین نوع اخیر اراضی را برای مدت ۹۹ سال در تصرف داشتند تا در این مدت بنحو داخواه از آن استفاده کنند . در پایان این مدت مالکین مجبور بودند حق مالکیت خویش را با پرداخت عواید یکساله آن پشاه تجدید کنند . (« یک اجاره نامه جدید بگیرند . On Prend un nouveau bail . ») بر بیشتر اینگونه زمینها شاه عوارض مختصری بصورت مال الاجاره (Tribut) یکساله در حدود ۴۰ تا ۵۰ سل برای هر جریب تعیین میکرد ولی

۱ - راحة الصدور ص ۳۸۱ و ۳۸۲ .

۲ - مینورسکی، درص ۷۸۰ کتاب نصیرالدین طوسی در امور مالی .

بعض از اراضی از این عوارض هم معاف بودند.

علاوه بر این « اراضی مورد استفاده مورد کشت » بعض زمینهای نکاشته و بلا استفاده وجود داشت. آنان که میخواستند این اراضی را اشغال و تصرف کنند پروانه‌ای یا از طرف حاکم آن ناحیه و یا از نماینده شاه (« مباشر » « intendant ») بسته با اهمیت زمین بدست آورند (به اراضی قسم الف و ب نگاه کنید). شاردن در جلد پنجم (ص ۳۸۲) اضافه میکند: « از آن لحاظ که شاه صاحب املاک و اراضی کشور است قادر است که آن اراضی را هر گاه اراده کند بصورت خالصه درآورد، بعلاوه حکام ایالات با نظارت مباشران که محصلان وجوه سلطان هستند نمیتوانند از آن اراضی استفاده کنند و میتوان گفت که همه اراضی که هنوز بتصرف کسی در نیامده است باقیابل تملك نیست در هر جا که باشد متعلق بشاه است.

این توضیحات کاملاً واضح نیستند اما از آنجا که شاردن اراضی متعلق باشخاص را نیز اجاره میخواند و آنرا با لغت bail که اجاره نامه است بیان میدارد، استنباط میشود که فکر مالکیت مطلق در ایران ناشناخته و مجهول بوده است.

آقای ف. مشاور^(۱) مطالب شاردن را تأیید میکند و میگوید در زمان صفویه « حق استفاده از مال دیگری » « usufruct » (۲) جایگزین مالکیت شخصی شد. « ضمناً پس از صفویه تملك مستحکم شد و بصورت حق مالکیت درآمد. در اینجا در نظر نداریم که نحوه این تفسیر و تاریخ تکامل آنرا بیان کنیم لکن یقین است که در زمان قاجاریه زمین ملك طلق و بلا شرط صاحب زمین میشده است.

در اینجا باید با اقدام دولت شاهنشاهی ایران در انتشار قانون و سنت جدید قضائی در این باره اشاره کنیم. این عمل در ۱۲۵۹ هـ - ۱۸۴۳ م. رخ داد و آنرا « اقدامات قانونی » (Mesures legislatives) نامیده اند^(۳). با آنکه موضوع مزبور جنبه داخلی داشت ولی بر اثر يك سلسله مكاتبات مطول با سفارت امپراطوری روس تنظیم گشته بود. دولت

۱ - تحول امور مالی ایران. پاریس ۱۹۴۸ ص ۱۴۹. L'évolution des finances Iraniennes.

۲ - بر مبنای یادداشتی که بتوسط من (مؤلف) در ۱۹۱۸ میلادی تهیه شد.

اخیر شکایت داشت از اینکه اگر یکی از بدهکاران ایرانی ورشکست شود حقوق طلبکاران تابع دولت روسیه تبار میگردد بر اثر پیشنهاد دولت روس در ربیع الاول سال ۱۲۴۹ زوئیه ۱۸۳۳ م. ولیمهد عباس میرزا که در آن هنگام در طهران بود رقمی بعنوان امیر نظام آذربایجان امضا کرد مبنی بر اینکه جریان غرامت نباید هرگز در موردی که مستلزم خسران یکی از اتباع دولت روسیه باشد صورت گیرد در طی مدت ۹ سال از تاریخ مزبور این رقم را چنین تفسیر میکردند که در امور ورشکستگی اتباع روس حق تقدم بر دیگر بستانکاران دارند. در ۱۸۴۲ یکی از ارامنه که از اتباع روس وانگلیس هر دو جزء وراثت وی بودند فوت کرد وزیر مختار اعلیحضرت ملکه انگلیس تقاضای برقراری «اصل کامله الوداده» بین دولت متبوع خویش و ایران کرد. این امر موجب بروز بعضی اشکالات شد و روسها پیشنهاد کردند که بهترین راه حل آن است که بجای رقم مزبور دستور العمل کلی و عمومی در مورد امور مربوط به بدهکاران ورشکسته تهیه شود و در آن تمهیدات شدید برای ورشکستگان مقرر گردد و آنان را از تحصن و بست نشینی منع کند.

دولت روسیه از ادعاهای خود در مورد رقم صرف نظر کرد. اما وزیر مختار روس در تهران طرحی مشتمل بر مقررات جدید بصدر اعظم ایران حاجی میرزا آقاسی تقدیم داشت و وی نیز در مورد هر یک از نکات آن اظهار نظر کرد. عاقبت الامر پیش نویسه‌های متن مورد موافقت طرفین مبادله شد و حاجی میرزا آقاسی قول داد که مقررات مزبور را بصورت فرمانی برای کلیه حکام ارسال دارد متن آن که تاریخ ۲۷ شوال ۱۲۵۹-۲۲ نوامبر ۱۸۴۳ م. رسمیت یافته است در ماه مه ۱۸۴۴ توسط دولت اعلیحضرت ملکه انگلیس بتصویب رسید و ذیل تاریخ اخیر نیز در مجموع مقررات دادهای (هرتسلت Hertslet) آمده است. مقررات مزبور مشتمل است بر ۱۸ بند که فصل پنجم آن حکم میکند هر کس بخواهد اموال غیر منقول خود را بیع شرط بگذارد باید قباله و بنچاق آنرا بطرف رد کند و دیوانخانه قبل از ثبت چنین معامله‌ای باید اطمینان حاصل کند که چنین موافقتی بعمل آمده است. در حاشیه متن فرمان مزبور حاجی میرزا آقاسی بانسکار شخصی سطور زیر را اضافه کرده است: «دیگر در باب فقره پنجم که مال غیر منقول ذکر شده مجدداً ایراد میشود که

در ایران سه کس بر قراء حق دارد . اول دیوان همیون اعلی - دویم مالک - سیم رعیت . چنانچه مالک بنخواهد قریه خود را بیع شرط بگذارد بجهت رفع گفتگو باید پیش از وقت از دیوان همیون اعلی و رعیت اذن حاصل نماید .

صدراعظم مورد بحث چنانکه از احوال وی بر ما معلوم است نمیتوانست مبتکر چنین نظرات محکم و صحیحی باشد . بدیهی است که از منشا دیگری بوی الهام شده است ولی در حال حاضر آن منشا بر ما پوشیده است و از نحوه اعمال و اجرای مقررات مذکور نیز اطلاعی در دست نیست .

لورینی Lomni در کتاب خویش بنام « اقتصاد ایران » (*La Persia economica*) ص ۲۱۷ از سند مزبور تعبیری کرده است مبنی بر اینکه در ایران تنها مالک بمعنی و مدلول قوانین رومی همانا شاه است . رؤسای ایالات یا خانها و اشخاص عادی و مؤسسات مذهبی فقط با حسن ظن و نظر مساعد شاه از حقوق مالکیت برخوردار میشوند *L'arbitrio del Monarca* سخن لورینی بهر حال تکراری از نظر شاردن بنظر میرسد .

از این جالب تر متن فرمانی است که توسط ناصرالدین شاه در رمضان ۱۳۰۳ زوئن ۱۸۸۶ صادر شده است و اورینی آنرا در ص ۴۸۶ کتاب مذکور نقل کرده . در آن فرمان شاه باتباع خود اختیار میدهد که « بدون ترس از هر گونه حق تصرف و تملك استفاده کنند و بدان بهر نوع که مقتضی بدانند عمل نمایند » . لورینی متن فارسی را نقل نمیکند اما در عبارات وی ممکن است از لغت *Proprieta* مقصود *property* انگلیسی و همان مفهوم مالک یا مالکیت فارسی باشد .

IV جریان امور اداری

- (الف) نظر شاردن درباره امور اداری ایران .
- (ب) مجموعه فرامین موزه بریتانیا تحت شماره Or.4935 .
- (ج) مهرهای مقام سلطنت .
- (د) اقسام اسناد و مدارک .

(الف) نظر شاردن دربارهٔ امور اداری ایران

دستگاه اداری دولت صفوی دستگاهی بسیار بفرنج و پیچیده بود و مقصود و هدف آن عبارت بود از برقراری يك نظارت دقیق بر جریان رسمی امور و بعلاوه رضای امیال و خواهشهای بعضی ارباب مقام و منصب در تذکره الملوك مؤلف خواننده را بجزئیات دستگاه آشنا فرض میکند لذا جزئیات امور را باید از جلد پنجم سفرنامه شاردن صفحات ۴۴۴ تا ۴۵۱ استنباط کرد.

۱ - در مورد عرایض و مأموریتها جریان عمل بدین قرار بود :

يك - هر کس که میخواست تقاضایی از شاه کند ناچار بود آنرا بصورت عریضه شخصاً تقدیم دارد عرایض بدون هیچگونه مانعی پذیرفته میشد . حتی هنگام خروج شاه نیز از میان جمعیت تقدیم عریضه ممکن بود .

دو - در اولین فرصت عریضه مزبور برای شاه یا بوسیلهٔ وزیر اعظم و یا بوسیلهٔ ناظر، خوانده و نظر شاه در حاشیهٔ آن نوشته میشد و سپس آنرا به متقاضی یا یکی از صاحب منصبان ذیمدخل جهت اجراء میکردند .

سه - در مورد انتصاب یا دیگر امور مهم ، نامه بمنشی الممالك (فصل ۲۳) رجوع میشد و وی آنرا بصورت و وضع مقتضی در میآورد و نسخهٔ مطلوبی از آن تهیه و تقدیم وزیر اعظم میکرد .

چهار - پس از تصویب وزیر اعظم (فصل ۶) آنرا برای برداشتن رونوشت نزد واقعه نویس (فصل ۱۷) میفرستادند و مأمور اخیر توقیعی (le titre de l'expedition) بر آن بخط خود مینوشت، فی المثل در صورتیکه حکم بعنوان عموم صادر شده بود واقعه نویس مینوشت: «حکم جهانمطاع شد»^(۱) .

پنج - از آن پس مدرک مزبور برای وزیر اعظم ارسال میشد که وی آنرا بحضور

۱ - به فرمان دهم ب مجموعه فرامین سلطنتی Or . 4932 آنجا که این لغات قبل از متن نوشته شده است و همچنین بنین فصل ۲۳ تذکره الملوك نگاه کنید . در متن شاردن فصول ۱۷ و ۲۳ در ترتیب مقدم و مؤخر آمده است و باید مطالب فصل ۱۷ تحت (سه) و مطالب فصل ۲۳ تحت (چهار) می آمد .

شاه برای دستینه گذاری ببرد بعد از آن وزیر اعظم نیز آنرا بمهر خوش ممهور و تأیید میکرد.

شش - سپس مدارك مزبور را بنظر ناظر دیوان همیون اعلی (فصل ۵۳ و به جلد پنجم سفرنامه شاردن ص ۴۳۱ نگاه کنید) میرسانیدند. در صورتیکه مدارك با مهر کوچک^(۱) ممهور شده بود ناظر نیز آنرا با مهر خود ممهور و تأیید میکرد و بر بالای مهر وزیر اعظم مینوشت: «طبق فرمان عالی و مطاع شفاهی اعلیحضرت»^(۲).

هفت - پس از آن نامه به صاحب منصبی که از طریق وی ابتدا بجزریان افتاده بود باز میگردد (به (دو) نگاه کنید).

۲ - در صورتیکه موضوع عبارت از انتصاب بحکومت یا تصدی مقامی در قلمرو خاصه باشد مدارك باید در دیوان مربوطه ثبت شود (Cbambres des comptes) یعنی یا در دیوان ممالک یا در خاصه:

یک - حکم بانضمام اصل عریضه و غیره بدستور فی ذممدخل (فصول ۱۸ و ۱۰۹) ارجاع میشد تا بر پشت آن بنویسد که: «ثبت شود».

دو - سپس به («دفتر ثبت صاحب منصبان») (registre des officiers) دفترخانه لشکر نویس (فصل ۶۳ و به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۷ نگاه کنید) مراجع میگردد و در آنجا مدارك مورد بحث ثبت میشد یعنی بر آن عبارت «در دفاتر درگاه همیون وارد شد» «il a été inséré dans les registres du palais» (فرمان اول Or. 493۶) نوشته میشد و ذیل آن را لشکر نویس مهر میکرد.

سه - سپس به «Prévôt de la chambre» یعنی دروغه دفترخانه (فصل ۵۴) مراجعه میشد که وی متن پیش نویس حکم را با اصل عریضه مورد بحث تطبیق میکرد و بر آن توفیق میکرد «صحیح» است (il est droit) («صحیح» فرمان دوازدهم Or. 493۶ نگاه کنید) و بر آن دستینه مینهاد.

۱ - مدارکی را که باید با مهر بزرگ ممهور شوند استثنا کرده است.

۲ - نظر شاردن گویا بدستورهای شفاهی است که اصطلاح فنی آن مشافیه میباشد.

(ص عکسی ۲۵ الف - ص ۱۵ تهران).

چهار - سپس بناظر مراجعه میشود (یعنی ناظر دفتر فصل ۵۳) که بر آن مینوشت «ملاحظه شد» (il est venu à notre vue) و مهر میکرد.

پنج - سپس بدفتر توجیه (فصل ۶۶) (bureau de la dépense) که رئیس آن بر پشت آن مینوشت «قلمی شد» («il a passé sous la plume») و مهر میکرد.

شش - سپس بدفتر خلاصه ارسال میشود و رئیس آن دفتر بر پشت آن مینوشت «بمطالعه» («il a été noté») و مهر میکرد^(۱).

هفت - از آن پس به مستوفی الممالک بازگشت داده میشود (le premier président de la chambre) (به شاردن جلد پنجم ص ۴۳۹ نگاه کنید) و وی بر پشت آن مینوشت «ثبت شد» (il a passé par les registres) و مهر خود را اندکی برتر از مهر دیگران می نهاد.

هشت - پس از آن دیگر ظاهراً برای مهر وزیر اعظم آماده بود.

در هر يك از مراحل مذکور از سند یا مدرک يك رونوشت برداشته و نگاهداری میشود. شاردن در جلد پنجم ص ۴۴۹ اعتراف میکند که حربان امور اداری ایران بسیار مطول است ولی «مگوید تنها چیزی که می توانم با اطمینان بگویم این است که هر چیز در آنجا چنان دقت و ترتیب صحیحی دارد که هر کس هر وقت که بخواهد ممکن است اطلاع دقیق و صریح از آنچه شاه خواهد کرد هر وقت که باشد بدست آورد.

در اطلس شاردن لوح سی ام تصویری است از پشت يك فرمان فارسی که محل دقیق توقیعات و مهرهای نامبرده در بالا را نشان میدهد. ذیلا جای مهرهای مذکور چنانکه در پشت فرمان مورد بحث ما فرارداشته است نشان داده میشود. توضیح آنکه شماره هائی بمنظور تعیین مراحل جریان که تحت قسمت (۲) آمده است اضافه کرده ایم که ذیلا جای مراحل مذکور و توضیحات مربوط بآن خواهد آمد:

۱ - عبارات مربوط به (چهار و پنج و شش) گویا مرادف است با «ملاحظه شد» و «قلمی» و «بمطالعه» که در (صعکسی ۷۱ - ص ۴۴ تهران) در مورد اوارحه نویسی آمده است.

شماره ۱ (هشت).

شماره ۲ (هفت).

شماره ۷ (پنج) شماره ۶ (سه) شماره ۵ (شش) شماره ۴ (چهار).

شماره ۳ (دو).

مهر شماره های ۱ و ۲ و ۳ و ۵ بشکل بیضی است و مهر شماره های ۴ و ۶ مستطیل است در کنار هر مهر کلمات متناسبی است^(۱) آنچه آنکه در متن شاردن نیز ذکر شده است. اسامی مذکور در شاردن که بطور ناقص و نارسا نقل شده است باید چنین خوانده شود

شماره ۱ شیخ علیجان وزیر اعظم (شاه سلیمان).

شماره ۲ میرزا کاظم مستوفی خاصه.

شماره ۳ محمد جعفر صاحب دفترخانه لشکر نویس.

شماره ۴ اسمعیل بیگ ناظر دفترخانه.

شماره ۵ میرزا کاظم (۴) مستوفی خلاصه (۴)

شماره ۶ گدا علی بیگ داروغه دفترخانه.

شماره ۷ محمد کاظم (۴) صاحب توجیه.

(ب) مدارك مجموعه فرامین سلطنتی موزه بریتانیا

تحت شماره Or. 4335

مهمترین ترین وسیله برای مطالعه دقیق و صحیح در وضع اداری صفویه عبارتست از بررسی دراصل مدارك دوران صفوی اما این عمل را در حال حاضر نمیتوان بطور کامل انجام داد. تعداد فرامین که در مجموعه S. churchill حرحیل موجود میباشد (که تحت شماره Or. 4935 موزه بریتانیا ثبت است. بهص ۲۵۵ ذیل فهرست ریو Rio نگاه کنید) چندان نیست توفیقات آن اغلب قابل خواندن میباشد زیرا سر دست و بعبمله

۱ - بهرامین بهم ب و دوازدهم مجموعه فرامین سلطنتی Or. 4935 نگاه کنید.

نوشته شده است. بعلاوه تشخیص و تمیز آن بواسطه کاغذی که برای تعمیر و جلوگیری از پارگی بر پشت صفحات چسبایده اند بسی مشکلتر شده است. با اینحال تا آنجا که ممکن باشد مشخصات اسامی فرامین مورد بحث را^(۱) ذیلا بیان میداریم:

۱ - شاه طهماسب اول ۹۴۸ هـ / ۱۵۴۱ م. تولیت آستانه قم را بهسید شجاع الدین نامی واگذار میکند (این فرمان اصل نیست بلکه نسخه برداری شده است). پس از بسم الله عبارت « یا محمد یا علی » نوشته شده و در حاشیه: « موقوفاتی که به مقدسین و روحانیان مدفون در قم تقدیم گشته. نام شاه: « ابو مظفر طهماسب بهادر سوزومز » (این لغت ترکی دو دیگر فرامین بکار فرفته است). در محل مهر: مهر همیون: پشت فرمان چهار تویع نوشته شده است: اول « تعلق به صدر است که با عبارت « مرقوم شد » همراه میباشد و دوم بدستجلس نویسر که با عبارت « ثبت روزنامه » دیوان اعلی « آمده است و دو عبارت دیگر لایقره است.

۲ - شاه طهماسب اول ۹۶۱ هـ / ۱۵۵۴ م. اتمام صدر برای شیروان و شکی در بالای فرمان نوشته شده « لملك لله ». مهر مدور بقطر سدساشیمتر و در دایره داخلی نوشته شده است « بنده شاه ولایت طهماسب » در دایره خارج اسامی دوازده امام نوشته

۱ - در فهرست ریو صفحات ۲۲۵ تا ۱۲۶ فقط از محتویات و مطالب آن ذکری شده است. بر اثر انتقال محل نسخ خطی موزه بریتانیا نتوانستم بفرامین چهاردهم و پانزدهم مجموعه فرامین دست یابم و بعلاوه به بعض مدارک دیگر که تحت شماره Or. 4934 (شماره ۳ شاه اسمعیل) و Or. 4935 (شماره ۱ شاه سلطان حسین) دسترسی میسر نگردید (باید در نظر داشت که نویسنده دانشمند این کتاب را در طی سالهای جنگ جهانی دوم تدوین کرده است م.) فقط میتوانم بطور خلاصه به بعض از مدارک شاهان صفوی اشاره کنم. درباره ۲۷ مدرک موجود در بایگانی واتیکان به تاریخ وقایع روزانه کشیشان کارملیت صفحات ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۷ نگاه کنید. راجع به ۹۹ مدرک موجود در بایگانی دولت لهستان بکتاب Wyobrazenia swietych muzulmanskich تألیف J.H.S. Szapszal چاپ ویلنو Wilno سال ۱۹۳۴ صفحات ۲۶ تا ۴۸ (از دو مدرک آن نسخه برداری شده است). ن. و. خانیکف در مجله ملانز آزبایک Mélanges Asiatiques چاپ ۱۸۵۷ شماره اول سال سوم صفحات ۷۰ تا ۷۴ يك سيورغال مهم شاه سلطان حسین توصیف شده است.

شده است. عبارت سر آغاز فرمان: «فرمان همیون شد» است در پشت فرمان جای مهر مربع کوچک است که در یکی از آنها نوشته شده است «تو کلت عالی الله».

۳ - شاه طهماسب اول ۹۷۲ هـ / ۱۵۶۵ م. انتصاب يك قاری جهت مزار خواهر شاه طهماسب در قم. درست بر بالای آن فرمان از موقوفات تقدیم آستانه نام میبرد. مهر مدور بقطر ۳٫۱ سانتیمتر و در دایره داخلی نوشته شده است «بندۀ شاه ولایت طهماسب» در دایره خارج اسامی ائمه دوازده گانه نوشته شده است. عبارت مخصوص در کنار مهر «فرمان همیون شد» است^(۱) درست در انتهای صفحه اثر مهر مدوری است به قطر ۲٫۱ سانتیمتر و در آن نوشته شده است «مهر مسوده دیوان اعلی» پشت فرمان اثر مهریست که سه جانب آن اضلاع مستقیم و یک جانب آن قوسی شکل است و در آن نوشته شده است «العبد محمد یوسف الحسین (؟) ابن حسین (؟) و مهرهای دیگر».

۴ - سلطان محمد خدا بنده ۹۸۶ هـ / ۱۵۷۸ م. برقراری مستمری سالانه جهت مدرس اصفهان. مهر مدور با کشیدگی زاویه داری در قسمتی از محیط بقطر ۳ سانتیمتر و در همان کشیدگی نوشته شده است «علی (حسینی) الله» در دایره داخلی نوشته شده است «بندۀ شاه ولایت». مطالب مندرج در دایره خارج لایق است. عبارت سر آغاز فرمان چنین است «فرمان همیون شد» در پشت فرمان اثر مهر دیگری است شبیه به اثر مهری که در پشت فرمان ۳ بود. تویعات عبارتند از عبارت «مرفوم شد» و «مقرر شد» و غیره.

۵ - شاه عباس اول ۱۰۱۷ هـ - ۱۶۰۰ م. تخصیص در آمدی بامیری. مهر مدور بقطر ۵٫۴ سانتیمتر دایره داخلی غیر قابل تشخیص (اسامی ائمه). عبارت سر آغاز: «فرمان همیون شد» آنکه چون «حسب الحکم جهانمطاع»^(۱). در پشت فرمان اثر مهری مستطیل شکل با کشیدگی زاویه داری قسمت بالا (۱٫۴ سانتیمتر × ۲٫۸ سانتیمتر) در زیر آن اثر یک جهت مهر بادام شکل قرار دارد و در سمت چپ اثر دو مهر بادامی شکل و سه مهر مدور قرار گرفته است.

۶ - شاه صفی (بخط خودش) ۱۰۳۹ هـ / ۱۶۳۰ م. قبول پیشکش. مهر مربع

۱ - به (ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران) تذکرة الملوك نگاه کنید.

۱۷۸×۱۷۸ سانتیمتر « بنده شاه ولایت صفی ۱۰۳۸ » عبارت سر آغاز « مقرر فرمودیم »
 ۷ - شاه عباس ثانی ۱۰۵۲/۱۶۴۲ م تأیید حمایت از کشیشان کرامت. مهر
 مانند ۶ « بنده شاه ولایت عباس ». عبارت سر آغاز فرمان « حکم جهانمطاع » در حاشیه
 شاه بخط خود بمراحم « جد بزرگوارم » و پدرش (« شاه بابام ») نسبت باین قوم
 اشاره میکند .

۸ - شاه عباس ثانی ۱۰۶۸ / ۱۶۶۷ م . اعطای مستعری سالانه به یکی از
 روحانیان. مهر (۱۷۸×۱۷۷ سانتیمتر) شیه به اثر مهر ۷. عبارت سر آغاز فرمان « حکم
 جهانمطاع » .

۹ الف - شاه عباس ثانی ۱۰۷۱ / ۱۶۶۱ م . وضع مالیات بر زمین بلااستفاده‌ای
 در قم . در بالای فرمان نوشته است « الملك لله » (با آب طلا) مهر مدور بقطر ۳۹
 سانتیمتر و در دایره داخل آن عبارت « بنده شاه ولایت عباس ثانی » نوشته شده است
 در دایره خارجی نعت ائمه است . عبارت سر آغاز « فرمان همیون شد » است .

۹ ب - شاه صفی ثانی یا شاه سلیمان ۱۰۷۸ هـ / ۱۶۶۷ م . انتصاب يك خدمتكار .
 مهر مدور بقطر ۳۱ سانتیمتر « مهر مسوده دیوان اعلا بنده شاه ولایت صفی ثانی ۱۰۷۷ »
 عبارت مخصوص سر آغاز فرمان ندارد . در پشت فرمان تویعات « هو حسب الامر الاعلی
 از قرار نوشته سادت و وزارت و اقبال پناهی عظمت و جلالت دستگاهی عالیجاه (۹)
 اعتماد! الدوائه العلیه الخاقانیه بر طبق نوشته معتمد الخاقانیه مزبور است »^(۱) . مهر کوچک
 بیضی شکل « محمد مهدی ابن حبیب الله الحسینی » و پنج مهر کوچک دیگر دارای
 تویعات : « ثبت دفتر خالص شد » « ثبت دفتر (۹) » « ثبت دفتر نظارت شد » « ثبت دفتر
 خالصه » « ثبت دفتر نوحیه دیوان اعلی » .

۱۰ الف - شاه سلیمان ۱۰۷۶ هـ / ۱۶۶۰ م . انتصاب يك شیخ الاسلام . در بالای
 فرمان (بخط طلائی) « هو الله سبحانه . یا محمد یا علی . الخالق جل سانه » . مهر مدور
 که بر بالای آن دو قوس بر آمده با ارتفاع ۴۵ سانتیمتر و عرض ۷ سانتیمتر قرار دارد و
 در آن نقش شده است « حسینی الله » (در بالای مهر) و « بنده شاه ولایت سلیمان ۱۰۷۸ » (در

نمیکنند» (ص عکسی ۳۹ الف - ص ۲۳ تهران) اینگونه جمله بندی در نشر نویسنده گان متقدم فراوانست فی العثل در جمله ذیل از جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله در (ص ۳۰۹ چاپ جهان) : «ورعیت را که بحریک نداده ایم» .

شیوه ترکیب عبارات و جمله بندی نویسنده تذکرة الملوك بدون تردید نامطلوب است و از عبارات پردازیهای نادلسند وی این جملات است : «در سال اعلی که تجار قروش بسیار از اطراف می آوردند و تقده سازی و فلوس کاری در عین معموری شهر که چهارصد عمله موجودی ... کار میکرده اند پانصد تومان الی ششصد تومان با جاره میدادند که مستأجر ... دوپست و پنجاه تومان .. انقاد خزانة عامره و سیصد و پنجاه تومان دیگر را ... میدادند» (کذا فی الاصل) (ص ۳۹ الف - ص ۲۴ تهران).

متن تذکرة الملوك پر است از جملاتی که بعض لغات آن حذف شده است، بتصور آنکه خواننده باید از سیاق جمله بآن پی ببرد. فی المثل در (ص عکسی ۷۰ ب - ص ۴۳ تهران) چنین نوشته شده است : «شغل ایشان آنست که در کیفیات ... اسم نوشتن (کذا فی الاصل) و در محاسبات ... نسخ» و در افراد «بمطالعه» مینویسند و در (ص عکسی ۷۳ الف - ص ۴۵ تهران) نوشته شده است : «و در رفع محصولات که بعات ارضی یا سماتی یا اینکه باز دیدی باشد (کذا فی الاصل) بعد از عرض ... مقرر میگردد» (در ص عکسی ۷۵ الف - ص ۴۶ تهران عین عبارت تکرار شده است) . در (ص عکسی ۲۵ الف - ص ۱۵ تهران) چنین نوشته شده است : «و هر گونه رقیبی که پادشاه بزبانی مقرر دارد ... یا اینکه از قرار تعلیفه ... وزیر دیوان اعلی یا اینکه بفرید «حسب الامر الاعلی» امر ... بر سائله خود چیزی نوشته بواقعه نویس سپارند باطلاع و طغرا ای [قلم مداد و آنچه نویس ارقام مذکور میگردد»

در بسیاری موارد افعال معین حذف شده است مثلاً در (ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۳ تهران) «دیوان یکی بحقیقت ... رسیده بخدمت پادشاه .. عرض (کذا فی الاصل) و از قراری که مقرون بصالح دولت .. میدانسته غوررسی مینموده اند» و در (ص عکسی ۷۳ ب - ص ۴۵ تهران) : «تمه ... ضبط و تحویل رعایا در محال منیر و تحویلدار تعیین و تنخواه ارباب حوالات دیوان میشد» و در (ص عکسی ۷۵ ب - ص ۴۶ تهران) : «تنخواه

بازیافت نموده بمصارف ... صرف و ... اسناد در دست داشته برقم دیوان ... رسانیده « .

VI مراجع و مآخذ^۱

علاوه بر کتبی که در فهرست اختصارات و در متن کتاب مورد اشاره واقع گشت آثار ذیل نیز که مربوط بتاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران است، جهت خوانندگان مفید فایده خواهد بود. در فهرست ذیل بعض آثار مربوط بکشورهای همسایه ایران نیز گنجایده شده است زیرا بدین وسیله شاهی برای چنین تحقیقات جدید در ممالک مجاور بدست میآید و شیوه آنرا میآموزد و از اینها گذشته در این آثار فهرست کتب دیگری نیز موجود است. از آثاری که صرفاً جنبه آماری دارند، از قبیل گزارشهای کنسولای و تجاری، نامی در این فهرست برده نشده است چه اینگونه کتب کامل و جامع نیستند. در زمان حاضر حتی به جزوات Noviy Vostok که حاوی مقالاتی است راجع به زمین داری در اصفهان و سیستان دسترسی ممکن نیست.^۲

الف - فهرست کتب فارسی

احسن التواریخ - تألیف حسن روملو چاپ ق. سدون سال ۱۹۳۱ .

تاریخ امینی - تألیف فضل الله بن روزبهان - کتابخانه ملی پاریس .

(ancien fonds persan) شماره ۱۰۱ .

تاریخ شاه اسمعیل - نویسنده آن مجهول است و تحت شماره Add 220 موزه کمبریج

و در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 3248 ثبت شده است. همچنین به «راس» مراجعه کنید.

۱ - (چنانکه در باورقی در ص ۲۳۶ اشاره شد مؤلف دو فهرست از منابع و مآخذ ترتیب داده بود: یکی آغاز کتاب بنام فهرست اختصارات و دیگری در پایان، اما چون نیازی بذکر فهرست اختصارات آنها در خط فارسی نبود بهتر آن دیده شد که هر دو فهرست یکجا ذکر شود از این روی اگر خوانندگان گرامی در کلام مؤلف اشاره به فهرست اختصارات یا فهرست پایان کتاب دیدند باین نکته توجه داشته باشند و برای هر دو قسمت فهرست واحد ما مراجعه کنند. منتهی از نظر سهولت استفاده آنرا بدو بخش فهرست کتب فارسی و فهرست کتب خارجی تقسیم کردیم (م. م.).

۲ - (شاید بسبب جنگ جهانی دوم (م. م.).

- تذکره الملوک - موزه بریتانیا تحت شماره Or. 9496 .
- حبیب‌السیر - تألیف خواندمیر تهران سال ۱۲۸۱ هـ . ق .
- خلد برین - تألیف محمد یوسف واله در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 4732
جزء نسخ خطی است . قسمتی از آن توسط سهیلی خوانساری (ضمن ضمایم تاریخ
عالم آرای عباسی) در تهران سال ۱۳۱۷ هـ . ش . مطابق با ۱۹۳۹ م . چاپ شده است .
- زبدة التواریخ - تألیف محمد محسن در کتابخانه دانشگاه کمبریج جزء مجموعه
پروفسور ادوارد براون در نسخ خطی و تحت شماره (13) GI5 ثبت است .
- سازمان کشور ایران در زمان صفویه .. نگارش آقای دکتر خانبابا بیانی که در
مجله آموزش و پرورش شماره ۶ ص ۱۱ تا ۱۲ و شماره های ۴ و ۸ ص ۲۳ تا ۲۴ سال ۱۳۲۰ /
۱۹۴۱ درج شده است . این رشته مقالات پس از اتمام چاپ کتاب حاضر واصل شد
و در آن از بعض منابع فرانسوی همزمان استفاده شده است .
- سلسله‌النسب صفویه چاپ ایرانشهر برلن سال ۱۳۴۳ هـ . ق .
- صفوة الصفا - تألیف توکل بن بزاز چاپ بمبئی سال ۱۳۲۹ هـ . ق . برابر با
۱۹۱۲ م .
- عالم آرا - تألیف اسکندر بیگ منشی - تهران ۱۳۱۴ هـ . به خلد برین
مراجعه کنید .
- گنج شایگان - تألیف آقای جمالزاده حاب برلن سال ۱۳۳۸ هـ . ۱۹۱۹ م . در
۱۳۸ ص . و ایضاً مقاله‌ای در Asiatic Review شماره ۶-۱۰ آوریل ۱۹۳۵ ص ۳۳۴ تا
۳۴۷ راجع بوضع روستائیان ایران .
- مجموعه فرامین سلطنتی - مضبوط در موزه بریتانیا تحت شماره Or. 4937 نسخ
خطی . بفرست ریو ص ۲۵۵ و ۲۵۶ نگاه کنید .
- فصل - تألیف خواجه نصیرالدین طوسی در خصوص امور مالی - چاپ شده بکوشش
مینورسکی در مجله BSOS شماره ۳ دوره دهم سال ۱۹۴۱ ص ۷۵۵ تا ۷۸۹ .

ب - فهرست کتب زبانهای غیر فارسی

Dast'ur-lamali (در حدود سال ۱۷۰۶) بکوشش پ. «امیکتاشویلی» (p. Umik'ashvili) (تفلیس؟) سال ۱۸۸۶ در ۲۰۴ صفحه (بزبان گرجی) .

کتاب مزبور تشکیلات اناری کشور پادشاهی گرجستان را که بسیار تحت نفوذ سازمان و اصطلاحات کشور مقتدر ایران بود مجسم میسازد. (اسم کتاب مزبور از لفظ دستور العمل فارسی اخذ شده است). موضوع آن مشابه موضوع تذکرة الملوك است و تاریخ نگارش آن نیز اندکی قبل از تاریخ نگارش تذکرة الملوك میباشد. فقط توانستم از اندکی از مطالب آن که توسط ز. د. آواشویلی (Z.D. Avashvili) برایم ترجمه شد، استفاده کنم. در باب تشکیلات دولت گرجستان بطور کلی به مقدمه کتاب تاریخ گرجستان (Histoire de la Géorgie) تألیف بروسه (Brosset) نگاه کنید. دسترسی بکتاب تاریخ اقتصادی گرجستان (Economic History of Georgia) چاپ ۱۹۳۰ (در گرجستان) ممکن نشد.

چهل ستون - (Cehil-Sutan) تألیف پطروس بدیک چاپ وین ۱۶۷۸.

تاریخ ادبی ایران (Literary History of Persia). تألیف پروفیسور ادوارد براون. بقیه شرح مسافرت مشرق (Suite du voyage de Levant) تألیف تونو (Thévenot) بخش دوم. چاپ پاریس سال ۱۶۷۴.

بیان حال دون روان ایرانی برای اعلیحضرت کاتولیک مذهب دون فیلیپ سوم اسپانیایی (Relaciones de Don Ivan de Persia dirigidas a la Magestad Catholica de Don Philippe III Rey de las Españas, چاپ و الاولید سال ۱۶۰۴ - ترجمه انگلیسی آن توسط لسترانج (G. Le Strange) انجام شده و توسط بنگاه نشریات The Broadway travelers سال ۱۹۲۶ چاپ شده^(۱) .

وضع ایران در ۱۶۶۰ (Estat de la Perse en ۱660) تألیف دو مان (Du Mans) چاپ پاریس سال ۱۸۹۰ از انتشارات Ch. Scheffer .

۱ - (ترجمه فارسی کتاب مزبور توسط مترجم همین اثر بزودی منتشر خواهد شد).

ایران و حکومت آن (Persia, seu zegni Persici status variaque itinera in
 atque per Persiam) تألیف دلئا (Ioannes de Laet) چاپ لیدن از سلسله انتشارات
 Officina Elzeviriana سال ۱۶۳۳ در ۳۷۴ صفحه.

سفرنامه (Viaggi) دلاواله (della Valle) چاپ برایتون سال ۱۸۴۳ .
 آغاز حیات شاه اسمعیل (The Early years of Shah Ismail) تألیف سردنيسن
 راس (Ross) (بر اساس مطالب کتاب تاریخ شاه اسمعیل مضبوط در کتابخانه کمبریج
 تحت شماره (Add.220) در مجله ژورنال آزیاتیک شماره آوریل ۱۸۹۶ ص ۹۲ درج
 شده است.

سفر نامه یا بیان وضع فعلی سرزمین ایران (Voyage ou relation de l'Etat
 présent du Royaume de Perse) تألیف سانسون (Sanson) چاپ پاریس ۱۶۹۵ .
 سفرنامه شوالیه شاردن (Voyages du Chevalier de Chardin) تألیف شاردن .
 چاپ لانگله (Langlés) پاریس ۱۸۱۱ در ده مجلد .

شرح ملاحظات و توضیحات سفارت به نزد شاه عباس پادشاه ایران
 (Commentarios de la Embajada ... al Rey Xa Abas de Persia) تألیف دون
 گراتسیا دوسیلوا فیگواروا (Don Gracia de Silva Figueroa) چاپ دوم مادرید
 سال ۱۹۰۳ - ترجمه فرانسه توسط ا . دو ویگفور (A. de Wicqfort) سال ۱۶۶۷ .

وقایع روزانه فرقه کارملیت در ایران و فرستادگان پاپ در قرن هفدهم و هجدهم
 (A. Chronicle of the Carmelites in Persia and the Papal Mission of the
 Seventeenth and Eighteenth Centuries) چاپ لندن سال ۱۹۳۹ در دو مجلد .

اطلاعات کلی در خصوص کشور های مشرق ... (Amoenitatum exoticarum ...)
 تألیف کمپفر چاپ شهر لمگوی (Lemgoviae) سال ۱۷۱۲ .

سفرنامه (Travels) تألیف لوبرن (Le Brun) ترجمه انگلیسی سال ۱۷۵۹ .
 مقدمه ادب - ضمیمه ای بزبان ترکی مغولی (قرن ۱۴ م) به مقدمه ادب زمخشری
 (قرن ۱۲ م) بکوشش ن . یوب (N. Poppe) چاپ لنینگراد سال ۱۹۳۸-۹ .

تاریخ جنگ های ترکان و ایرانیان (۱۵۹۸ م) (Historia della guerra fra Turchi

- (1588) et Persiani) تألیف مینادوا (Minadoi) چاپ دوم بسال ۱۵۹۴ در ونیز .
- مطالعه ای در امور نظامی و غیرنظامی فارس بسال ۸۸۱ هـ . ق. / ۱۴۷۶ م .
- (A Civil and Military Review in Fârs in 881/1476) نگارش مینورسکی مندرج در مجله BSOS شماره اول سال دهم ۱۹۳۹ ص ۱۴۱ تا ۱۷۸ .
- سیورغال قاسم بن جهانگیر آق قویونلو (A Soyurghal of Qâsim b)
- تألیف مینورسکی مندرج در BSOS شماره ۴ سال نهم ص ۹۲۷ تا ۹۶۰ بسال ۱۹۳۹ .
- گزارش درباره وضع ایران بسال ۱۵۸۶ م. (بایقالیائی) تألیف وچیتی (Vechietti) توسط هـ . ف براون در مجله تاریخی انگلیس (English Historical Review) بسال ۱۸۹۲ در ص ۳۱۴ تا ۳۲۱ چاپ شده است .
- چند سال مسافرت (Some Yeares Travels) تألیف سر توماس هربرت (Herbert) چاپ سوم بسال ۱۶۶۵ م . چاپ مایکس توسط سر و . فاستر (W. Foster) در سلسله انتشارات Broadway Travellers بسال ۱۹۲۸ چاپ شده است .
- شرح تاریخی تجارت انگلستان در بحر خزر (A Historical Account of the British Trade over the Caspian Sea) تألیف هانوی (Hanway) بسال ۱۷۵۳ ج ۱ فصل پنجاه و یکم ص ۳۳۵ تا ۳۴۴ - درباره مقامات دی نفوذ حکومت .
- یادداشت‌های مربوط به مسافرت از تبریز (Notes on a journey from Tabriz)
- تألیف راولینسن - مندرج در JRGs دوره دهم بسال ۱۸۴۰ ص ۵ درباره زمینداری در آذربایجان جنوبی .
- تاریخچه تعدن ارمنستان Istoricheskiy pamiatnik sostoyaniya Armianskoy oblasti
- تألیف ای . شوپن - چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۸۵۲ پس از جنگ ۱۸۳۸ ایران و روس مؤلف کتاب مزبور یعنی . ای . شوپن از طرف اولیاء دولت تزاری مأمور شد تا تحقیق و مطالعه ای در امور اداری ایالت ایروان که سابقاً تحت حکومت ایران بود بکند و بان سازمان و تشکیلات بدهد .
- وضعیت تجاری ایران - Commercielle Zustande Persiens تألیف ا . بلاو (O. Blau) چاپ برلن بسال ۱۸۵۸ .

- مقاله ای . ن . برزین (I.N.Berezin) درباره تشکیلات داخلی اولوس جوجی
(بزبان روسی) در Trudi Vost. Otd. VIII بسال ۱۸۶۴ ص ۳۸۶ تا ۴۹۴ .
- شش ماه در ایران Six months in Persia تألیف ا . استاک (E. Stack) (از اعضای
غیر نظامی ادارات بنگال) ج ۲ ص ۲۴۷ تا ۲۸۲ عواید ارضی .
- روابط تجاری ایران Die Handelsverhältnisse Persiens تألیف اشتولتس و
آندر آس (Stolze und Andreas) ناشر Petermann's Mitteilungen چاپ ۱۸۸۵ .
- بانکداری در ایران مندرج در مجله انجمن بانکداران Banking in Persia in
J. Institute of Bankers تألیف رابینو (Rabino) جلد سیزدهم - ژانویه سال ۱۸۹۲ ص ۶ تا ۵۶ .
- وضع اقتصادی ایران Economicheskoye polozheniy Persii تألیف تومارا
(M. L. Tomara) چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۸۹۵ (توسط وزارت دارایی روسیه تزاری
چاپ و توزیع شده است) .
- ایران (Persia) تألیف کرزن (Curzon) ج ۲ ص ۴۶۹ تا ۵۲۷ (عواید و منابع درآمد
و کارخانه ها) ج ۲ ص ۵۲۸ تا ۵۸۴ (تجارت) و مراجع و مآخذ کتاب ج ۲ ص ۴۶۹ و
۴۹۵ و ۵۵۴ .
- اقتصاد کنونی ایران و مسأله پولی آن La Persia economica contemporanea
e la sua questione monetaria تألیف ا . لورینی (E. Lorini) چاپ دوم بسال ۱۹۰۰ در
۵۴۰ صفحه (مراجع و مآخذ کتاب) .
- قانون مدنی دولت ایران Die Verfassung des Persischen Staats تألیف
گرینفیلد (Greenfield) چاپ برلن بسال ۱۹۰۴ .
- ایضاً مقاله ایران بقلم شلگیرگر در کتاب فرهنگ Rechtsvergleichendes
Handwörterbuch ج ۱ چاپ ۱۹۲۹ مجموعه ۴۲۷ تا ۴۶۷ .
- روابط اقتصادی - مالی ایران Iz obschestvenno - ekonomicheskikh otnosheniy
v Persii تألیف ل . تیگرانف (L. Tigranov) چاپ سن پترزبورگ بسال ۱۹۰۹ .
- حاوی اطلاعات گردآوری شده در اردیبل راجع به عوارض ارضی و مالیات و تشکیلات
اداری .

مالیات کرمان The Maliat of Kirman بقلم میار (A. Y. Miller) در مجله Sbornik materialov دوره اول سال ۱۹۰۹ ص ۱۱۹ تا ۱۶۰.

مقاله سنگنبشته ای بزبان فارسی در مسجد مانوج (بزبان روسی) بقلم بارتلد (V. V. Barthold) در شماره ۵ مجله Anyskaya seriya چاپ سن پترزبورگ سال ۱۹۱۴ ص ۴۴. تجزیه و تحلیل يك سنگنبشته متعلق بامیر ابوسعید ایلخان مغول در باره مالیات.

منافع سیاسی و اقتصادی روسیه در ایران. Politichuskiye i ekonomicheskiye interesi Rossii v Persii تألیف (G.I. Ter-Gukasov) ترگوکاسو و چاپ پتروگراد سال ۱۹۱۶. براساس منابع و مآخذ رسمی اداری روسیه.

وضع مالی ایران Les finances de la Perse تألیف آقای مشار قدیمی چاپ پاریس سال ۱۹۳۰.

ایران از «نفوذ صلح آمیز» تا «تحت الحمایگی» Persien von der «pénétration» pacifique zum «Protectorat» تألیف لیتن (W. Litten) (۱۸۶۰ تا ۱۹۱۹) چاپ بران سال ۱۹۲۰. ص ۲۸۰. بوجه سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۳.

وضع اقتصادی ایران و مسائل کشاورزی ایران Ekonomicheskoye polozheniye i agrarny vopros v Persii تألیف پاولویچ (M. Pavlovich) چاپ ۱۹۲۱.

مسائل کشاورزی در ایران کنونی Agrarny vopros v sovremennoy Persii بقلم سلطانزاده مندوج در شرق جدید (Noviy Vostok) ج ۱ - سال ۱۹۲۲.

مالیات و وضع اقتصادی و اجتماعی ایران L'impôt et la vie économique et sociale en Perse (رساله دکتر) تألیف آقای دکتر مشرف الدوالة نفیسی چاپ پاریس سال ۱۹۲۴ در ۲۱۰ صفحه.

وظیفه آمریکاییان در ایران The American Task in Persia تألیف دکتر میلیسپا (A.G. Millsbaugh) (مدیر کل مالیه ایران) (۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵) چاپ لندن و نیویورک

وسط) (۱). عبارت سر آغاز فرمان اینست «فرمان همیون شرف نفاذ یافت» (بسخی) (۲). عبارت پایان فرمان اینست «و چون پروانجه بمهر مهر آثار اشرف ارفع اقدس امجد اعلی مزین و محلی گردد اعتماد نمایند». در پشت فرمان مهری بیضی (ولابقره) که در آن نوشته شده است «... الحق المین» (بد پشت فرمان ۱۲ نگاه کنید). هفت تویق دیگر (مرفوم شد و غیره) با چهار مهر مدور و سه مهر چهار گوش دارد.

۱۰. شاه سلیمان ۱۰۸۴ هـ / ۱۶۷۹. در تأیید وظیفه‌ای که از موقوفات شاهزاده خانم زینب بیگم توسط وزیر و مستوفی موقوفات باید پرداخته شود - مهر بادامی شکل $2/4 \times 1/2$ سانتیمتر و در اطراف آن هاله‌ای طلائی است و در آن مهر نوشته شده است «بنده شاه دین سلیمان» سر آغاز فرمان عبارت «حسب الحکم جهانمطاع» با مرکب سرخ نوشته شده است. و در پشت فرمان شش مهر بیضی و مدور و یک مهر چهار گوش که همه کوچک هستند قرار دارد.

۱۱. شاه سلیمان ۱۰۹۴ هـ / ۱۶۸۳ م. در تأیید تعهدات سالیانه‌ای که بعهده ارمنیان جافا (جولاهی) اصفهان است بمبلغ ۵۸۰ تومان (که عبارتست از جزیه و رسم الوزارة و رسوم داروغگی) که خواجه آودیک کلانتر از آن مبلغ ۳۵ تومان را برسم الوزارة و رسوم داروغگی و زرین کاری (۹) و پیشکش نوروزی و سر شمار و خانه شمار و غیره پرداخته است. مهر مستطیل $1 \times 1/8$ سانتیمتر (باضافه قبه‌ای با ارتفاع ۵ سانتیمتر) و در آن نقر شده است «بسم الله بنده شاه ولایت سلیمان ۱۰۷۷». عبارت سر آغاز فرمان اینست: «حکم جهانمطاع».

۱۲. شاه ساطان حسین ۱۱۲۲ هـ / ۱۷۱۰ م. انتصاب یک فرنگی بتصدی امور قورخانه در روی فرمان مهری مستطیل شکل ($1/2 \times 1/2$) با کلاهکی با ارتفاع پنج سانتیمتر در روی آن مهر نقر شده است «بنده شاه ولایت ۱۱۱۱ هجری». عبارت سر آغاز ندارد و در روی فرمان نوشته است «حسب الامر الاعلی از قرار نوشته وزارت سوکت و اقبال پناه عظمت و حشمت و اجلال دستگاه شہامت و بسالت انتباه و کن

۱ - برای توضیحات بیشتر به مهر الف نگاه کنید.

۲ - به (ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ بهران) نگاه کنید.

اعظم دولت خلافت بنیان پایه افخم (۱) سریر سلطنت ابد توأمان عالیجاهی اعتضاد السلطنة السلطانية البهية آصف جاهیه اعتماد الدولة العلیات العالیة، بر طبق نوشته عالیجاه مقرب الخاقانیه مجلس نویس مجلس بهشت آمین». در پشت فرمان چند توطیع و مهر بر ترتیب ذیل:

شماره ۱

شماره ۳

شماره ۴

شماره ۵

شماره ۲

مهر شماره ۱ بیضی شکل است با عبارت « لا اله الا الله الملك الله (۱) الحق المبين » (به پشت فرمان ۱۰ الف نگاه کنید). شماره ۲ مهر کوچک مربعی است که در کنار آن توطیع شده است « ثبت دفتر خلاصه (۲) شد » و شماره ۳ عین مهر شماره ۲ با اضافه عبارت « ثبت دفتر نظارت شد » و شماره ۴ عین دو مهر سابق است با اضافه عبارت « صحیح » (۲). شماره ۵ با عبارت « ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی شد » توطیع شده است.

۱۳ - شاه سلطان حسین ۱۱۲۵ هـ / ۱۷۱۳ م. راجع به عواید یکی از بقاع متبر که.

روی فرمان . يك مهر مربع به ابعاد ۱۲ × ۱ سانتیمتر (با هلالی بر آمده بارتفاع نیم سانتیمتر) در گوشه راست بالای فرمان ظاهراً توطیعی است بخط شاه با عبارت « شاه بابا ام » (بفرمان ۷ نگاه کنید). عبارت سر آغاز فرمان « حکم جهانمطاع » است .

(ج) مهرهای مقام سلطنت

شاردن در جلد پنجم ص ۴۵۶ میگوید که شاه پنج مهر داشت و در لوح سی و یکم اطلس سفر نامه خویش مهرهای شاه سلیمان را نشان داده است .

(الف) مهر اول از جنس فیروزه است بشکل مدور با شکل هلالی بر آمده بالای آن و در مرکز دایره کوچکتری موجود است . در وسط هلال (به اطلس مراجعه کنید) نقر شده است (حسینی الله) . عبارت وسط این مهر و تمامی مهرها عبارتست از « بنده شاه ولایت سلیمان ۱۰۸۰ » (۱۰۸۰ هـ = با ۱۶۶۹ م .) شاه ولایت بر خلاف گفته شاردن دوازده امام نیست بلکه علی (ع) میباشد . مطالب اطراف دایره مرکز بقرار ذیل است :

جانب هر که با علی نه نکوست هر که گوباش من ندارم دوست

(۱) کلمه الله که افزوده شده است زائد میباشد و بهمین جهت در داخل پراکنش گداخته شده است .

هر که چون خاك نیست بردارو گرفتار شده است خاك بر سر او^(۱).
 (ب) يك مهر بزرگ دیگر که آن نیز فیروزه است بشکل راست گوشه. در
 داخل مربع وسط مطالب مشابه مهر (الف) نوشته شده است ولی در اطراف آن اسامی
 ائمه دوازده گانه نقر گردیده است.

(ج) مهر سوم کوچک و مربع است و از باقوت میباشد و فقط عبارتی را که در
 وسط دو مهر (الف) و (ب) موجود است بر آن نقر کرده اند.

(د) مهر چهارم کوچک و از زمرد است که در لوح شاردن بشکل سپر یا بیضی
 است با سه نقطه در فوق و پائین آن بشکل بادام است و همان عبارت معمول و مصطلح
 با جزئی تغییری بر آن نقش شده است «بنده شاه دین سلیمان ۱۰۸۰» (فرمان ۱۰ اب
 نگاه کنید).

(ه) مهر پنجم کاملاً شبیه (الف) است جز اینکه این مهر دایره کاملی است.
 طبق سخن (شاردن در جلد پنجم ص ۴۶۱) مهر (الف) برای کلیه امور دیوان
 ممالک (les affaires de l'empire) از قبیل عهدنامه‌ها و مکاتبات با خارجیان و احکام
 (Commissions) اجازه‌نامه‌ها و (ب) جهت احکام (Commissions) خاصه و (ه) امور
 نظامی و در عین حال مهر کوچک (ج) و (د) در امور عالی و خالصه و انتصابات دستگاه
 خاصه و امور سپاه مورد استفاده قرار میگرفت. مهر مربع (ب) از کلیه اقسام مهرهای
 شاه دارای احترام بیشتری بود زیرا آنرا شاه همواره در گردن حمایل میکرد. مهر
 های بزرگ (کذافی الاصل) بنام همیون خوانده میشدند. در صورتیکه مهرهای کوچک
 را «حکم جهانمطاع» مینامیدند و پس از عبارت سر آغاز احکام، حکام و مباشران خاصه
 آنرا میگذاشتند (به عکس ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران نگاه کنید). یکی از مهرهای

۱ - متن مزبور در سه نامه شاردن بفلط نقل شده است ولی همین شعر در مجموعه
 فرامین Or. 4935 فرمان ۱۰ الف آمده است و راجع بمهر شاه سلطان حسین بشماره يك سال
 سوم مجله Mélanges Asiatique صفحات ۷۰ تا ۷۴ مقاله خانیکف نگاه کنید. شاردن در
 جلد پنجم ص ۴۶۱ تصدیق میکند که مهرهای بزرگ از زمان شاه عباس اول مورد استفاده
 قرار میگرفتند و فقط نام شاه را عوض میکردند (؟) ناگفته نماند که التاریوس در ص ۲۵۵ در
 زمان شاه صفی همین دوینی را نقل میکند.

کوچک توسط خواجه سرائی که متصدی خزانه بود نگهداری میشد .
 این توصیف دقیق ما را بتشخیص و شناخت بعض از مهرهائی که در مجموعه
 فرامین سلطنتی Or. 4935 است قادر میسازد .

مهر (الف) در فرمان ۱۰ الف (انتصاب شیخ الاسلام) دیده میشود و یحتمل در
 فرمان ۴ (کمک خرج یکی از روحانیان) نیز اثر همین مهر موجود باشد . مهر بزرگ
 مربع (ب) گویا در مجموعه فرامین موجود نباشد .

مهر کوچک (ج) یحتمل همان مهر مربع شکل فرمان ۷ (پشتیبانی و حمایت
 از کشتیشان کارملیت) و ۸ (برقراری مستمری) که هر دو فرمان با عبارت سر آغاز
 «حکم جهانمطاع» شروع میشوند و همچنین فرمان ۶ (قبول پیشکس) با عبارت سر آغاز
 «مقرر فرمودیم» دیده میشود . در فرمانهای ۱۱ (ارائه) و ۱۲ (انتصاب یک فرنگی) و
 ۱۳ (عزاید یکی از یقاع متبرکه) با آنکه مهر مربع مزبور دارای هلال بر آمده یا
 کلاهک کوچک نیز هست ، باز با مهرهای فرامین ۱۱ و ۱۲ و ۱۳ مشابه و یکسان است .
 فرامین ۱۱ و ۱۳ با عبارت سر آغاز «حکم جهانمطاع» شروع میشود . مهر (د) با در نظر
 گرفتن عبارت روی مهر باید همان باشد که در فرمان ۱۰ ب آمده است .

مهر (ه) ظاهراً همان مهر بزرگ مدوری است که در فرمان دوم (انتصاب صدر)
 و فرمان سوم (انتصاب بتولیت مزار) و فرمان پنجم (تخصیص عایدی بیک امیر) و فرمان
 ۹ الف (مالیات بر زمینی که با آستانه قم بستگی دارد) دیده میشود . این مشابه هم از
 نظر اندازه و ابعاد آن است و هم از احاطه اسامی ائمه و عبارت «فرمان همیون شد» .
 غیر از این مهرها فرمان هفتم (انتصاب یک خدمتگزار) و فرمان سوم (در حاشیه)
 دارای تویق «مهر مسوده دیوان اعلی» است که اختصاصاً بیک مهر سلطنتی نیست
 بلکه احتمالاً جهت تصدیق رونوست یا بیان اینکه رونوشتی از آن در دیوان نگاهداری
 شده است بکار میرفته .

تذکره الملوك از چهار مهر نام میرد ولی در تشخیص و تمیز آنها از یکدیگر
 دچار اشکال میشویم :

۱ - مهر همیون (فصل ۱۵) یحتمل همان مهر (الف) است که در فرمان ۱۰ الف

با مهر کوچک بیضی شکل آمده است و ما موقتاً آنرا «شرف نفاذ» نام مینهیم .

۲ - مهر شرف نفاذ (فصل ۲۵) مهر اضافی کوچکی بود که با مهر ۱ با هم بکار میرفت . بحتمل این مهر بشکل بیضی بابعاد ۱۶×۲۲ سانتیمتر که در پشت پروانجه ۱۰ الف و در پشت فرمان ۱۲ آمده است (گرچه در این مورد بخصوص با يك مهر کوچک مربع در روی صفحه نیز بکار رفته است ۱) . رقم آن (کاملاً آشکار نیست) و عبارتست از « لا اله الا الله الملك (لله) ^(۱) الحق المبين » مانند (الف) در وسط خط افقی روی صفحه فرمان قرار دارد ولی چون پشت فرمان همواره با پایان مطلب روی صفحه شروع میشود و تویعات در مقام مقایسه با مطالب روی فرمان در جهت پائین بیابا هستند، این مهر اضافی در مقایسه با مهر (الف) در پایان فرمان قرار دارد . قبل از آن مهر توفیع « حسب الامر ... » نوشته شده است و مهر نست زیر آن است . پروانجه ۱۰ الف با عبارت « فرمان همیون شرف نفاذ یافت » (بصفحه عکسی . ۴ الف - ص ۲۴ تهران نگاه کنید) آغاز میگردد . مهر « مهر آثار » که در پایان ذکر شده است (به متن تذکرة الملوك نگاه کنید) باید اشاره به مهر کلاهک دار (الف) باشد . در صورتیکه مهر بیضی (در پشت) همان مهر «شرف نفاذ» باشد باید مهر کلاهک دار (در روی فرمان) همان مهر « مهر آثار » تلقی شود . اما این امر مخالف مطالب فصل ۲۵ است که بر طبق آن باید « شرف نفاذ » با «همیون» تماماً بکار رود . - يك اشکال دیگر آنکه مهر بیضی شکل همچنین در فرمان ۱۲ که در روی آن اثر مهر کوچک (ج) موجود است آمده . برای حل این اختلافات فاحس هیچ راه حلی در اختیار نداریم .

۳ - مهر انگشتر آفتاب آثار (یا مهر آثار) شاید همان مهری باشد که اثرش در فرمان ۱۰ ب موجود است و حاشیه یا هاله‌ای از آب طلا که با دست کشیده بنده است آنرا احاطه کرده . این امر کاملاً اصطلاح « آفتاب آثار » را تعبیر و تفسیر میکند با مقایسه با توصیفی که شاردن بدست میدهد باید همان مهر (د) باشد و لغت « انگشتر » اشاره است به مهری که بر نگین انگشتری نقش کرده باشند . این مطلب که مهر دار خاصی برای آن بیس بینی نشده است و فقط « دو انداز » آنرا در اختیار خویش داشت نشان میدهد که از لحاظ اهمیت در درجه دوم قرار داشته است . طبق متن تذکرة الملوك (۱) رائد است ، پاورچی صفحه ۲۶۶ نگاه کنید (م . د .) .

اثر مهر مذکور بر طغرائی که بدست واقعه نویس کشیده میشد منعکس میگردید در صورتی که چنین «طغرا» می در فرمان ۱۰ ب وجود ندارد و این امر نیز موجب بروز اشکال است پس احوط آنست که آثار با اثر مهر بیضی شکل کوچک یکی بدانیم (بتعالیقه مربوط بفصل ۲۶ نگاه کنید).

۴- طبق روش تفکیکی باید دواتدار ارقام (فصل ۲۷) را با مهر (ج) مرتبط بدانیم. ولی باید یکبار دیگر اعتراف کنیم که نحوه توصیف ما از فصول ۲۴ تا ۲۷ هنوز هم مبهم و مورد شك و تردید است.

(د) اقسام اسناد و مدارك اداری

تذكرة الملوك از مدارك اداری مختلفی نام میبرد.

«رقم» اصطلاح کلی است که شامل حتی (ص عکسی ۹ ب - ص ۶ تهران) اوامر شاهی شاه نیز میشد (ص عکسی ۹ الف - ص ۵ تهران «رقم بالمشافه») و ارقام انتصاب باید به مهر «مهر آثار» مزین گردد (بدرمان ۱۰ الف و فرمان ۱۲ نگاه کنید) بعضی ارقام توسط وزیر اعظم صادر میگشت (ص عکسی ۸۳ الف - ص ۵۰ تهران).

مقصود از «حکم» چنانکه از عنوان فصل ۲۷ برمیآید باید همانا احکام اداری کم اهمیت تر باشد. حتی حقوق «دواتدار احکام» کمتر از همکارش «دواتدار ارقام» بود (به فصل ۱۰۱ و ۱۰۲ نگاه کنید) از مطالب (ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران) چنین برمیآید که احکام در مورد امور جنائی بابتکار دیوان بیکی صادر میشد و سپس از مطالب (ص عکسی ۳۹ الف - ص ۲۴ تهران) استفاده میگردد که عبارت «حکم جهانمطاع شد» بر «حکمهائی که دیوان بیکی میدهد» (یعنی آنچه بابتکار وی صادر شود؟) نوشته میشد. در این مورد فرامین ۵ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۳ حاوی این عبارات هستند و لذا باید آنها را از تصمیمات قضائی دانست (همچنین بدص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران نگاه کنید).

«مثال» در این خصوص به (صفحات عکسی ۴۰ الف و ۷۲ ب - ص ۲۴ و ۴۴ تهران) (معنی آن مبهم است) نگاه کنید و همچنین بدیاورقی ۲ مربوط به (ص ۷۲ ب - ص ۴۴ تهران) در پایان متن کتاب تذكرة الملوك مراجعه کنید.

« پروانه » در این باب به (صفحات عکسی ۴۳ الف و ۶۸ ب - ص ۲۶ و ۴۲ تهران) نگاه کنید. « پروانجات مبارك اشرف » (ص عکسی ۴۰ الف - ص ۲۴ تهران) و همچنین « پروانجات حسابی » از این قسم مدارك هستند^(۱).

مداركي كه بر اساس پيش‌نويس (مسوده دفتري) صادر ميگشت نوع بخصوص از مكاتبات اداری را تشكيل ميداد. در صورتی كه این مدارك مربوط به موارد بود اوارجه‌نویسان باید هم برپیش‌نویس و هم برپاکنویس (صفحات عکسی ۷۱ الف و ۷۱ ب - ص ۴۳ و ۴۴ تهران) بعضی توقعیات مخصوص بنویسند. در (ص عکسی ۲۵ ب - ص ۱۵ تهران) بعضی ارقام اشاره شده است كه بوسیلهٔ نسخ مخصوص از مسودهٔ واقعه نویس نسخه برداری میشد. در باب ماهیت فرمان نهم باید چنین فرض کرد كه مهر (ه) در مواردی بكار میرفت كه یکی از صاحبان مناصب شایسته و لایق پيش‌نویس تهیه کند و احتیاجی بفرمان و امر شفاهی و مستقیم شاه نداشته باشد (مشافیه صفحات عکسی ۹ ب و ۲۵ الف و ۴۰ ب - ص ۶ و ۱۵ و ۲۴ تهران). در (ص عکسی ۴۲ ب - ص ۲۶ تهران) از دو نوع رقم نام برده میشود. « دفتري » و « بیاضی » اولی متعملاً آنست كه از مسوده‌ها صادر میگشت و دومی (« پاکنویس ») مستقیماً بامر شاه نوشته میشد. مداركي كه توسط مأموران عالی‌رتبه (وزیر اعظم در ص عکسی ۲۳ ب - ص ۱۴ تهران و ناظر، ص عکسی ۲۰ الف - ص ۱۲ تهران و دیوان بیگی ص عکسی ۲۱ ب - ص ۱۲ تهران و خلیفه ص عکسی ۳۰ الف - ص ۱۸ تهران) صادر میگشت تعلیقه مینامیدند. احضاریه‌های دیوان بیگی را « تعایقه بیاضی » میخواندند (ص عکسی ۳۱ الف - ص ۱۲ تهران)^(۲).

تشخیص بین تمام این اقسام هنوز مبهم است^(۳).

- ۱ - در هندوستان « پروانچه‌های » فرامینی بودند كه احتیاجی بمهر شاه نداشتند (كتاب ابن‌حسن ص ۹۳). این موضوع مربوط بفرمان ۱۰ الف ما نیست.
- ۲ - در هندوستان اصطلاح بیاضی بفرامین محرمانه‌ایكه آنچنان تا شده باشد كه كس نتواند از مفاد آن آگاه گردد اطلاق میشد (به كتاب ابن‌حسن ص ۹۷ نگاه کنید).
- ۳ - ابهام مطالب مزبور بطور کلی از ابهام مطالب مربوط بدربار مغول کمتر میباشد (بكتاب ابن‌حسن و فصل دقیق « فرامین » وی صفحات ۹۲ تا ۱۰۶ نگاه کنید).

V - شیوه تحریر و سبک تذکره الملوك

سبک نگارش تذکره الملوك غیر روشن و نزدیک است بسبک اداری خاصی که فقط معدودی از خواص توفیق ادراک آن می‌یافتند. معانی بسیاری از اصطلاحاتی که نویسنده خود را محتاج بشرح و تفسیر آن اصطلاحات نمی‌بیند، فقط از سیاق جمله و با حدس و گمان (بفهرست اصطلاحات و لغات نگاه کنید) دریافت می‌شود. بعلاوه بعضی از مطالب مبهم کتاب را میتوان نتیجه پراکنندگی خاطر فاسخ دانست چنانکه در بعضی موارد حتی لغات ساده از قبیل «ضبط» را «ظبط» و «ضرابی» را «ذرابی» و غیره نوشته است. گذشته از اینها اشتباهاتی از قبیل «مستقلات» (ص عکسی ۶۷ ب - ص ۴۱ تهران) بجای «مستغلات» و «انفاد» بجای «انفاد»^(۱) نیز دیده میشود.

حرف ربط «و» آشفته‌گیهای بسیار را موجب شده بدینسان که آنرا بدون علت حذف کرده و یا آورده‌اند. فی‌المثل در (ص عکسی ۶۵ ب - ص ۴۰ تهران) «طلب همیشه کشیک» و در (ص عکسی ۶۳ ب - ص ۳۹ تهران) «طلب و همیشه کشیک» آمده است. در بیان وظایف صاحبان مشاغل که سلسله مراتب دارند از آن مقام بجمع یاد میکنند: «وزراء دیوان اعلی» (ص عکسی ۲۸ الف - ص ۱۷ تهران) در صورتی که جای دیگر جمع را برای بیان عده‌ای هم‌ردیف و هم‌مقام آورده است (ص عکسی ۴۴ ب - ص ۲۷ تهران) استعمال لغت «غیره» که بمعنی جز آن میباشد بالغت «اضافات» متعاقباً غیر معمول است. ترکیب افعال مانند «ایستاده میشود» (ص عکسی ۴۳ ب - ص ۲۷ تهران) و «اگر می‌آمده اند و می‌نموده باشند» (ص عکسی ۲۲ الف - ص ۱۳ تهران) و «تصرف داشته خواهد بود» (ص عکسی ۵۶ الف - ص ۳۵ تهران) بسیار عجیب است و بحتمل از تأثیرات زبان ترکی باشد. «چنانچه» بجای «چنانکه» (ص عکسی ۷۶ ب - ص ۴۷ تهران) اشتباه مصطلح و بسیار رایج زبان فارسی است.

«که» ربط را که بلافاصله پس از لغت اول جمله بکار برده شده و بمعنی «زیرا» یا «باین ترتیب» است نیز باید مورد توجه قرار داد. مثلاً در جمله «قلایی که صرفه

۱ - همچنین بصفحه ۲۰۹ بنظور مطالعه بعضی نکات در استنساخ فهارس وجد اول و صفحه ۲۰۸ جهت مطالعه اشتباهات املائی نقل اعداد نگاه کنید.